

پلنوم ۴۲ کمیته مرکزی حزب حکمتیست برگزار شد

در باره پلنوم ۴۲ حزب

گفتگو با جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی

بیانیه حزب حکمتیست

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس

درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

۵۸۷

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۹ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۹ مارس ۲۰۲۱

اعلامیه حزب حکمتیست

دوستان مردم کیانند!

دنباله روان مذبذب جنبش سرنگونی

در روزهای اخیر بخشی از عناصر و فعالین جنبشهای بورژوائی ایران، از رضا پهلوی و سلطنت طلبان و فرشگردی های هوادار ترامپ تا اصلاح طلبان مغضوب و جمهوریخواهان و ملیون و فدرالیست ها، بالاخره شهادتی بخرج دادند و به جمهوری اسلامی "نه" گفتند و کمپینی با همین نام اعلام کردند. میگوئیم شهادت بخرج دادند، چون بخش سیاسی و معرفه این کمپین، و نه ضرورتا هر کسی که ممکن است از سر وحدت طلبی صرف یا نفرت از جمهوری اسلامی به این کمپین پیوسته باشد، زمانی از فعالین دو آتشه اصلاح طلبی اسلامی خاتمی و بعد سبز و بنفش بودند. بخشی از آنها مانند رضا پهلوی و سلطنت طلبان و ملیون، دنبالچه سیاستهای رژیم از دوره رفسنجانی و زمان جنگ تا دوره خاتمی بودند. بخشی از نیروها و عناصر جلو صف این کمپین، تا سه ماه پیش، حال و آینده زندگی سیاسی شان را به دونالد ترامپ و سیاست وی در قبال جمهوری اسلامی گره زده بودند. موتور محرکه و سازماندهندگان این کمپین کسانی هستند که عمری سرنگونی خواهی، نفس انقلاب و عمل انقلابی را "خشونت طلبی" معرفی کردند. شعار "نه به جمهوری اسلامی" یک مخرج مشترک تاکتیکی دو جنبش صفحه ۲

خصلت کمون

کارل مارکس

پیش نویس اول جنگ داخلی در فرانسه

بیاد انقلابیون کمونیست گردان شوان

صفحه ۱۳

همایون گدازگر

سلبی بودن انقلاب و جدال آلترناتیوها

صفحه ۱۴

جاوید حکیمی

در رابطه با کمپین نه به جمهوری اسلامی

صفحه ۱۵

سعید یگانه

رضا پهلوی

و اعلام پایان سلطنت

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر،

جنایت علیه کارگران، دستمزدهای ۱۴۰۰

اجتماعات بازنشستگان در ۲۴ اسفند

و ...

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوستان مردم کیانند!

دنباله روان مذبذب جنبش سرنگونی ...

ارتجاعی اپوزیسیون راست ایران است که تا دو هفته پیش از "نافرمانی مدنی" و "مبارزه مسالمت آمیز" سخن می گفتند و هنوز میگویند.

اما چرا امروز؟ واقعیت اینست که سرنگونی خواهی منتهاست به بستر اصلی سیاست ایران بدل شده است. جامعه و مردم از این نیروها بسیار جلوترند. بورژوازی در اپوزیسیون بویژه در دوره های بحران و تلاطم سیاسی، یا در مقابل حرکت رادیکال جامعه نقطه سازش میگذارد تا به کم راضی شان کنند، یا بشیوه اپورتونیستی لنگان لنگان بدنبال طبقه کارگر و مردمی می افتند که می خواهند از وضع موجود عبور کنند. "نه به جمهوری اسلامی" حرف تازه ای نیست، یک صندلی پُر با صاحبان شناسنامه دار در جامعه و نیروهای اپوزیسیون کمونیست و انقلابی در چهار دهه گذشته است. برای ما کمونیستهای متشکل از مقطع سال ۵۷ تاکنون و حزب ما، که از روز اول جمهوری اسلامی را برسمیت نشناخت و وارد تقابل همه جانبه سیاسی و مبارزاتی و جنگ نظامی با آن شد، این لکتت زبان و سرنگونی خواهی زورکی آنهم با اهداف ارتجاعی پیشین را، خوب می شناسیم و ماهیت ریاکارانه آنرا افشاء میکنیم. میلیون ها کارگر و زحمتکش در دیماه نود و شش و آبان نود و هشت وارد عمل برای سرنگونی شدند، خانمها و آقایان تازه بیدار شدند! بی افقی حاصل از شکست ترامپ و مقدمات مذاکرات آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی، و ادارشان کرد که این گام را بردارند.

اما "نه به جمهوری اسلامی" از جانب اینها چطور عملی می شود؟ قرار است قیام و خیزشی سازمان دهند؟ جواب میدهند؛ این یک "همه با هم" برای ایجاد "یک همبستگی ملی" است. قرار است بخش داخل کشور تبلیغ کند و بخش خارج کشور برنامه "اتحاد حداقلی" بدهد و "با دولتها مذاکره کند" که با جمهوری اسلامی "مذاکره نکنند"! برخی شان گفتند که باید "دولت موقت در تبعید" هم تشکیل شود! گام بعدی را فراخوان "عدم شرکت در انتخابات" تعریف کرده اند! میخواهند نمایش "دستبند سبز و انگشت های بنفش" و فراخوان از "صندوق رای قهر نکنید" را فراموش کنیم! میگویند "انتخابات آزاد" میخواهیم! همان سخنان کسل کننده و کهنه سابق! نیروهای حامی خواست "استعفای خامنه ای" و "گذار از جمهوری اسلامی" و رژیم سابقی ها، با همان سیستم فکری، با ترس از تحول انقلابی و با همان اهداف و سیاستهای سابق، اینبار خود را در کمپین "نه به جمهوری اسلامی" بازتعریف کردند. از موضع این نیروها و در صورت ظاهر این گامی جلو است، اما در ماهیت سیاست شان، وحشت از خیزش انقلابی مردم کارگر و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی برای نابودی تمام و کمال جمهوری اسلامی موج میزند. اینها قرار بود در پروژه های مختلف، "دوره گذار" را "مدیریت" و از "هرج و مرج" (بزعم اینان دخالت مردم در سیاست) جلوگیری کنند. قرار بود با حمایت از سپاه و ارتش و بخشی از حکومت، ماشین دولتی را از تعرض سرنگونی خواهی و انقلابیگری جامعه مصون نگاهدارند. امروز هم دنباله همان پروژه اند. هنوز الگوشان سازش حکومت آپارتاید و اپوزیسیون در آفریقای جنوبی و کودتاهای مخملی در کشورهای سابق بلوک شرق است. هنوز برای دست بدست شدن قدرت با حفظ اساس نظم بردگی موجود تلاش می کنند.

مخاطب اصلی این کمپین اساساً دولتهای غربی هستند و روش کارشان لابیگری و جنجال رسانه ای است. در داخل کشور، فعلاً پروسه واقعی نبرد برای سرنگونی را با وجود "دیکتاتوری و سرکوب" قلم می گیرند. اینها نه اهل عمل انقلابی اند و نه خواهان آن، نهایتاً فشاری مخملی و کنترل شده از پائین برای انتقال قدرت از بالا در روز موعود می خواهند! گویا کارگران و مردمی که در دیماه و آبانماه مانند کوه آتشفشان خروشیدند، قهرمانانی که با دست خالی در مقابل گلوله جنایتکاران ایستادند، با "دیکتاتوری و سرکوب" روبرو نبودند!

جامعه ایران از جمهوری اسلامی مُنجزر است. بخشی از عناصر و نیروهای اپوزیسیون بورژوازی سرخورده از ترامپ و ناامید از بایدن و زیر فشار جنبش سرنگونی، و اتفاقاً برای مانع تراشی در مقابل یک سرنگونی قاطع و همه جانبه جمهوری اسلامی، برای یک انتقال قدرت از بالا و بازسازی دولت ضد انقلابی بورژوازی به تکاپو افتاده اند! اما اینبار "همه با هم" وجود ندارد، این شعار ارتجاعی است، عوامفریبی است، بحث برسر منفعت طبقاتی و اهداف طبقاتی متمایز است. آنها دوستان مردم نیستند چون در هر نبرد جامعه علیه جمهوری اسلامی بخش موثرشان کنار دشمنان مردم ایستاده بودند. ما کمونیست ها و کارگران و مردم آزادیخواه در صف اول نبرد برای سرنگونی حضور داشتیم و امروز بیش از هر زمان حضور داریم. این اردو، هدف تازه از راه رسیدگان سرنگونی طلب را خوب می شناسد. "نه به جمهوری اسلامی" گفتن، حتی از سر ناچاری و برای هم رنگ شدن با جماعت، هنوز از حمایت و قیج از جمهوری اسلامی و قاتلین فرزندان مردم بهتر است. اما راهمان جداست، آنها به گذشته نظر دارند و ما به آینده! آنها برای بازسازی نظم ارتجاعی سرمایه داری تلاش میکنند و ما برای زیر و رو کردن آن! صف کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، صف زحمتکشان دیماه و آبانماه، غرشی دیگر را تمرین میکنند، اما برای نابودی تمامیت این نظام با کلیه قوانین و پایه های آن، برای تشکیل فوری یک دولت انقلابی کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۵ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۵ مارس ۲۰۲۱

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد!"

منصور حکمت

رضا کمانگر، سعید یگانه، سیاوش دانشور، سیوان کریمی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، کریم نوری، ملکه عزتی، ناصر مرادی و همایون گدازگر.

پلنوم ۴۲ کمیته مرکزی حزب حکمتیست پس از دو روز کار فشرده با سخنان اختتامیه جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی درباره موفقیت کامل نشست در رسیدن به هدف خود در پاسخگویی به نیاز و چشم اندازهای پیش رو، با نواختن سرود انترناسیونال پایان یافت.

پس از پایان پلنوم، دفتر سیاسی منتخب در نشست سیاوش دانشور را به اتفاق آراء به عنوان رئیس دفتر سیاسی و شش عضو دیگر خود را برای هیئت اجرایی انتخاب کرد. به این ترتیب هیئت اجرایی عبارتند از: سیاوش دانشور، رحمان حسین زاده، سعید یگانه، پروین کابلی، صالح سرداری و عبدالله دارابی.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۵ اسفندماه ۱۳۹۹ برابر با ۱۵ مارس ۲۰۲۱

پلنوم ۴۲ کمیته مرکزی

حزب حکمتیست برگزار شد

پلنوم ۴۲ کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای ۲۳ و ۲۴ اسفند ماه ۱۳۹۹ برابر با ۱۳ و ۱۴ مارس ۲۰۲۱ با شرکت اکثریت کمیته مرکزی و رفیق حسین مرادبیگی بصورت اینترنتی برگزار شد. جلسه با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم افتتاح گردید.

پلنوم با سخنان جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی شروع شد. طبق سنت تاکنونی حزب حکمتیست کمیته مرکزی ترمیم و رفیق دلاور منزیر که از میان علی البدلهای کمیته مرکزی منتخب کنگره نهم بالاترین رای را آورده بود، عضو اصلی محسوب و به اطلاع پلنوم رسید. بعد از تأیید آئین نامه و موازین اینترنتی جلسه، پلنوم موارد زیر را در دستور گذاشت:

۱- گزارش رئیس دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی - ارزیابی

۲- دنیا پس از پاندمی کرونا. معرف: جمال کمانگر

۳- ترازنامه کاپیتالیزم، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم. معرفین: حسین مرادبیگی (حمه سور) و رحمان حسین زاده

۴- اوضاع سیاسی ایران، آخرین مؤلفه ها، وضعیت اپوزیسیون راست، استنتاجات و خط مشی حزب. معرفین: عبه دارابی - سیاوش دانشور

۵- سمینار صالح سرداری تحت عنوان يك ارزیابی از موقعیت کمونیسم بطور کلی در ایران، و حزب حکمتیست بطور اخص.

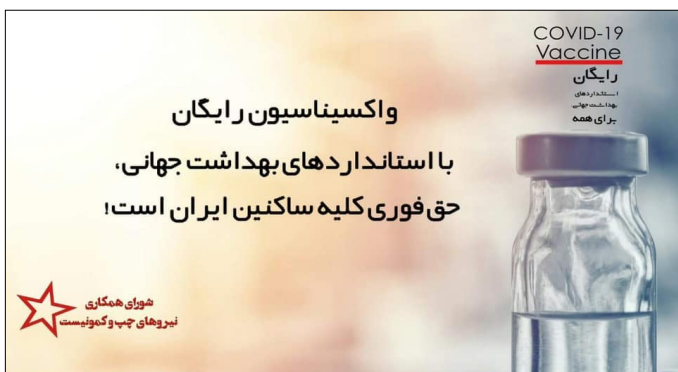
۶- قرارها و قطعنامه ها.

۷- انتخابات.

گزارشهای رئیس دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی و کمیته های اصلی حزب و ستاد تبلیغ همراه با رؤس مباحثی که در دستور پلنوم قرار گرفتند به صورت کتبی از قبل در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود. تمام مباحث توسط معرفان ارائه شدند و رفقای کمیته مرکزی در فضای فعال وسیعاً پیرامون جوانب گوناگون آنها دخالت و اظهار نظر کردند. به سرانجام رساندن بحثها و استنتاجات سیاسی از آنها برعهده رهبری منتخب پلنوم گذاشته شد.

در بند قرارها یک قرار داخلی در مورد کنگره دهم بتصویب رسید.

در بند انتخابات برای دبیر کمیته مرکزی، جمال کمانگر به اتفاق آراء انتخاب شد و برای دفتر سیاسی سیزده عضو کمیته مرکزی انتخاب شدند. به ترتیب الفبا: ابراهیم باتمانی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده،



COVID-19 Vaccine
رایگان
استانداردهای
جهانی
برای همه

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400 BIC:
DNBANOKKXXX

Bank: DNB

در باره پلنوم ۴۲ حزب

گفتگو با جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی



برگشت در حوزه اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و حتی سیاسی و اولویتهای دنیا پس از پاندمی کرونا عمده ترین آن رابطه بشر با طبیعت که روی نظام سیاسی، اجتماعی، امنیت غذا و آب و مهاجرت ناشی از تغییرات اقلیمی خواهد بود. تاکید شد که در دوره ای هستیم که دنیای قدیم که بر اساس تفکر لیبرالیسم، کلونیالیسم و بازار آزاد بنا شده است دیگر کارایی سابق

را ندارد و این شانس طبقه کارگر و کمونیستها برای دخالتگری را بیشتر فراهم میکند. البته از نظر من سوسیالیسم اجتناب ناپذیر نیست و بدون سازمان و حزب کمونیستی قدرتمند و طبقه کارگر متحزب این اوضاع میتواند سالها ادامه یابد.

در بحث رفقا حسین مراد بیگی (حما سور) و رحمان حسین زاده، خطوط عمده بحثشان ترازنامه کاپیتالیسم، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم، تغییرات شگرف جهان سرمایه داری، کشمکش بر سر بارآوری کار متکی به رشد سریع تکنولوژی و پیامدهای آن، علل و روند دست بالا پیدا کردن راست بورژوازی در اقتصاد و سیاست جهانی، سترونی جناح چپ بورژوازی و گسترش پر دامنه راست افراطی، جدال قطب های اصلی اقتصاد و سیاست جهانی، جدال طبقات و گرایشهای اجتماعی در دو دهه گذشته، روندهای قابل پیشبینی و چشم انداز تحولات اقتصادی و سیاسی، ویروس کرونا و پیامدهای چند وجهی آن، پلاتفرم کاپیتالیستی و یا راه حل سوسیالیستی، موقعیت راست افراطی و خطر راسیسم و فاشیسم در سیاست جهانی و موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم در اقتصاد و سیاست جهانی بودند.

در بحث اوضاع سیاسی ایران، آخرین مؤلفه ها، وضعیت اپوزیسیون راست، استنتاجات و خط مشی حزب که توسط رفقا عبدالله دارابی و سیاوش دانشور ارائه شد، بحث در قالب تزییهای طرح شد که نتیجه آن چه باید کرد ایندوره حزب بمیدان کشیدن جنبش طبقه کارگر و محرومان جامعه که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند، تحت یک پرچم انقلابی برای سرنگونی با هدف تشکیل فوری یک دولت انقلابی کارگری است. حلقه اتصال ما به این حرکت وسیع، حضور عینی و مادی و قدرتمند در جنبش طبقه، در کشمکش سیاسی و فکری در جامعه و پاسخ به الزامات اساسی کشمکش طبقاتی است. جنبش ما امروز دستاوردهای گرانبهایی مانند حزب، برنامه سیاسی، افق طبقاتی و راه حلهای مشخص دارد. روی دوش این دستاوردها باید حزب را تماما به ظرف اعتراض رادیکال و سوسیالیستی در درون طبقه و در جامعه تبدیل کرد. حزب حکمتیست باید بطور روزمره و همه جانبه خود را در سیاست و پراتیک کارگران کمونیست شریک و دخیل سازد. این بحث به شرایط جدیدی برای عروج کمونیسم کارگری و یک جنبش عظیم سوسیالیستی در جدال قدرت سیاسی متمرکز بود و راههای عملی و سیاستهای کلیدی حزب را جلو می گذاشت.

سمینار رفیق صالح سرداری يك ارزیابی از موقعیت کمونیسم بطور کلی در ایران و حزب حکمتیست بطور اخص بود که با طرح سئوالاتی مانند؛ آیا بعنوان کمونیست ها در موقعیت مناسبی در سیاست ایران قرار داریم؟ از موقعیت کنونی کمونیسم و حزب راضی هستیم؟ موانع و مشکلات کدامند؟ آیا میتوان موقعیت کنونی را تغییر داد؟

کمونیست هفتگی: پلنوم ۴۲ حزب روزهای ۱۳ و ۱۴ مارس ۲۰۲۱ برگزار شد. در پلنوم چه گذشت و حزب در نشست کمیته مرکزی راجع به چه مسائلی بحث و همفکری کرد؟

جمال کمانگر: پلنوم نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی و علی البدل های آن است. متاسفانه بدلیل پاندمی کرونا ما نتوانستیم حضوری نشست را برگزار کنیم و مجبور شدیم بصورت اینترنتی پیش ببریم. معمولا پلنومها و نشستهای وسیع کمیته مرکزی نگاهي به کارکرد حزب در فاصله دو پلنوم دارد. پلنومهای حزبی هم نگاهي به گذشته دارد و هم چشم انداز آینده را ترسیم میکند. گزارشهای رئیس دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و کمیته های اصلی حزب شاخصی از پیشروی حزب را نشان میدهد که توسط اعضای کمیته مرکزی بررسی و مورد ارزیابی قرار میگردد. شرکت فعالانه اعضای کمیته مرکزی با سئوال و اظهار نظر و ارزیابی از فعالیت دوره گذشته حزب و شناسایی موانع پیشروی ارگانهای تشکیلاتی حزب، انتقادات و پیشنهادات طرح و مورد بررسی قرار میگردد. بعد از گزارش و ارزیابی مباحث زیر در دستور قرار گرفت:

- ۱- دنیا پس از پاندمی کرونا معرف: جمال کمانگر
- ۲- ترازنامه کاپیتالیسم، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم، معرفین: حسین مرادبیگی (حما سور) و رحمان حسین زاده
- ۳- اوضاع سیاسی ایران، آخرین مؤلفه ها، وضعیت اپوزیسیون راست، استنتاجات و خط مشی حزب معرفین: عبه دارابی - سیاوش دانشور
- ۴- سمینار صالح سرداری تحت عنوان يك ارزیابی از موقعیت کمونیسم بطور کلی در ایران، و حزب حکمتیست بطور اخص
- ۵- قرارها و قطعنامه ها
- ۶- انتخابات

گزارشهای رئیس دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی و کمیته های اصلی حزب و سناد تبلیغ همراه با رؤس مباحثی که در دستور پلنوم قرار گرفتند به صورت کتبی از قبل در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود. تمام مباحث توسط معرفان ارائه شدند و رفقای کمیته مرکزی در فضای فعال وسیعاً پیرامون جوانب گوناگون آنها دخالت و اظهار نظر کردند. به سرانجام رساندن بحثها و استنتاجات سیاسی از آنها بر عهده رهبری منتخب پلنوم گذاشته شد.

کمونیست هفتگی: مسائل و مشغله حزب و نشست کمیته مرکزی در این اوضاع چه بودند و ارزیابی شما از روند بحث ها در پلنوم چیست؟

جمال کمانگر: تمام مباحث ارائه شده به پلنوم رو به آینده بود. در بحث دنیا پس از پاندمی کرونا که توسط من ارائه شد بر نکات عمده زیر تاکید داشت؛ پاندمی یا همه گیری در چند قرن گذشته و نحوه رفتار مردم با آن. تاثیر فوری، میان مدت و دراز مدت آن بر زندگی مردم. شوک اقتصادی ناشی از پاندمی کرونا و بیکاری وسیع. تغییرات غیره قابل

اعلامیه حزب حکمتیست

جنایت علیه کارگران

در مورد حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۰

روز ۲۳ اسفند ماه، نهاد دولتی - کارفرمایی "شورای عالی کار"، بعد از یک نمایش موسوم به "مذاکرات برسر میزان حداقل دستمزد"، همانطور که انتظار میرفت یکبار دیگر در دفاع از سرمایه داران و کارفرمایان، کارگران را به فقر و فلاکت چند برابر زیر خط فقر محکوم کردند. بنا به اعلام "شورای عالی کار"، حداقل دستمزد کارگران با ۳۹ درصد اضافه حقوق مبلغ ۲ میلیون و ۶۵۶ هزار تومان تعیین شد. به این رقم پایه، سطوح دیگر دستمزدی مانند بن و سنوات و حق اولاد و غیره، با توجه به جدول درصدها از کمتر از یک میلیون تا یک و نیم میلیون میتواند اضافه شود. این بخش از دستمزدها و قطعه قطعه کردن آن همواره با این سیاست دنبال شده که یا بخشی از آنرا ندهند و یا پرداخت آنرا منوط به انجام کار دیگری بکنند.

اعلام این سطح از حداقل دستمزد در شرایطی اعلام میشود، که خط فقر طبق داده های دولتی یازده میلیون تومان است و کارگران نفت و گاز و مراکز مختلف کارگری و بازنشستگان اعلام کردند که دستمزدها نباید کمتر از دوازده و نیم میلیون باشد. تصمیم دولت اسلامی و کارفرمایان، یک جنایت آشکار علیه دهها میلیون کارگر و خانواده های آنهاست. نظر به اینکه حداقل دستمزد از جانب نمایندگان منتخب کارگران تعیین نمیشود، تصمیمات مجرمانه نهاد کارفرمایی "شورای عالی کار" از نظر کارگران فاقد اعتبار است و زیربار آن نخواهند رفت. حداقل دستمزد چند برابر زیر خط فقر در شرایطی به کارگران تحمیل شده که تورم و گرانی بیداد می کند، سفره کارگران خالی است و بخش اعظم مزدگیران هر روز بیشتر از دیروز با تنگناهای معیشتی روبرو می شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر را به یک مقابله کارساز و قدرتمند علیه دولت اسلامی و مصوبه شورایی عالی کار، برای تامین معیشت مکفی و جوابگوی نیازهای امروز، تامین سلامت و درمان برای همه جامعه فرامیخواند. دستمزد مکفی و تامین معیشت، درمان و اکسیناسیون همگانی رایگان با استانداردهای سازمان بهداشت جهانی، خواست کارگران و بازنشستگان و اقشار کارکن و محروم جامعه است. ضروری و مبرم است که حول این خواسته های پایه ای و برحق متحدانه به اعتراض و مبارزه ادامه دهیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۷ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۷ مارس ۲۰۲۱

جیب های ما خالی!

وضع شما عالی!

در باره پلنوم ۴۲ حزب

گفتگو با جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی ...

چگونه و چکار باید کرد، بحث و همفکری راجع به مسیرهای پیشروی حزب بود.

در بحثهای پلنوم اعضای کمیته مرکزی فعالانه شرکت کردند و نکات و پیشنهادات و انتقادات و تاکیدات خود را طرح کردند. در بخش قرارها یک قرار داخلی در مورد کنگره دهم به اتفاق آراء تصویب شد. پایان بخش پلنوم انتخابات بود که دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند.

کمونیست هفتگی: حزب بعد از این پلنوم کدام نقشه راه را در مقابل خود قرار داده و در تحولات جاری ایران کدام سیاست را دنبال می کند؟

جمال کمانگر: ما اهداف سوسیالیستی و کمونیستی مان را تعقیب می کنیم و نقشه راه تنها ترسیم این مسیر در هر شرایط کنکرت است. بعنوان مثال و در این مسیر، حزب ما در یکسال گذشته تمرکز اصلی اش را روی مبارزات کارگری، علیه فقر و فلاکت و بیکاری وسیع، برای راه افتادن و تقویت جنبشی برای تامین معیشت و سلامت همگان قرار داده است. مسائل مبرم مبارزات کارگری ایران و جوانب تاکتیکی، قرارهای مربوط به "معیشت ماهانه و بهداشت، درمان و اکسیناسیون رایگان" از اجزای این نقشه راه بودند که پلنوم میتواند یک ارزیابی اثزکتیو و اینکه کجای کار قرار داریم از آن بدست دهد.

حزب در تحولات جاری ایران برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی و سازماندهی انقلاب کارگری مبارزه می کند. کار ما اینست که جنبش و طبقه و اردوی چپ جامعه را از مسیری عبور دهیم و سیاستهای اتخاذ کنیم که امکان حضور طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی اش را در صف اول تحولات جاری تامین و تضمین کند. اتخاذ سیاست و تاکتیک، سازماندهی و تبلیغات، همه اجزای کار نهایتا تسهیل و عملی کردن این نقشه راه است. خوشبختانه پلنوم حزب با همنظری قوی و توقع بالایی که در آن بود، وحدت نظری و سیاسی برای کوبیدن و پیمودن این راه را بیان کرد.

دولت موظف به تامین نیازهای

معیشتی، درمانی و بهداشتی

شهروندان در شرایط گسترش پاندمی

کرونا است!

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس در سهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز

از فتح باسنیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ در انقلاب کبیر فرانسه تا بخون کشیده شدن کموناردها در هفته خونین مه ۱۸۷۱، فرانسه درگیر یک دوره تحول و کشمکش سیاسی حاد طبقاتی است. اروپای کهن با حکومت‌های استبدادی و سلطنتی در کشاکش جنگ و برتری جونی بود و طبقه کارگر در وحشتناک ترین شرایط ممکن زیستی سربازان ساده جنگ و رقابت بورژوازی. در اروپای کهن نیازی اجتماعی و تاریخی برای تغییر ضروری شده بود و این کارگران قهرمان پاریس بودند که با اولین انقلاب کارگری جهان فصلی نو در انداختند. کمون پاریس از یکسو در تحولات انقلاب فرانسه از جمله سقوط امپراتوری دوم، اعلام جمهوری سوم، مسئله کمبود غله و نان و گرسنگی شدید، شکست فرانسه در جنگ با دولت پروس ریشه دارد، و از سوی دیگر، به تجارب برجسته مبارزه طبقه کارگر اروپا مانند جنبش چارتیستها در انگلستان، شورش مسلحانه کارگران نساجی آلمان و کارگران ابریشم بافی لیون فرانسه، متکی بود.

کمون پاریس فشرده تجربه مبارزه طبقه کارگر بود. کارگران فرانسه از انقلاب کبیر فرانسه تا کمون پاریس بارها مسلح شدند و در سنگرهای مختلفی جنگیدند اما هر بار حاصل فداکاری پرولتاریا را بورژوازی مرتجع و اشراف سلطنت طلب درو کردند. در انقلابهای ۱۸۴۸ اروپا، در فرانسه سلطنت بوبورن ها و لویی فیلیپ سرنگون شد و حاصل آن جمهوری دوم فرانسه در ماه فوریه شد. تنها چند ماه بعد در اواخر ژوئن ۱۸۴۸ کارگران پاریس قیام کردند. قیام ژوئن کارگران پاریس بخون کشیده شد. تجربه قیام ژوئن ۱۸۴۸ و سرنگونی بوبورن ها این ضرورت را برجسته کرد که کارگر باید راسا و در صف مستقل خویش برخیزد و کل نظم کهن را درهم بکوبد. این تجربه در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ به کمون پاریس منجر شد.

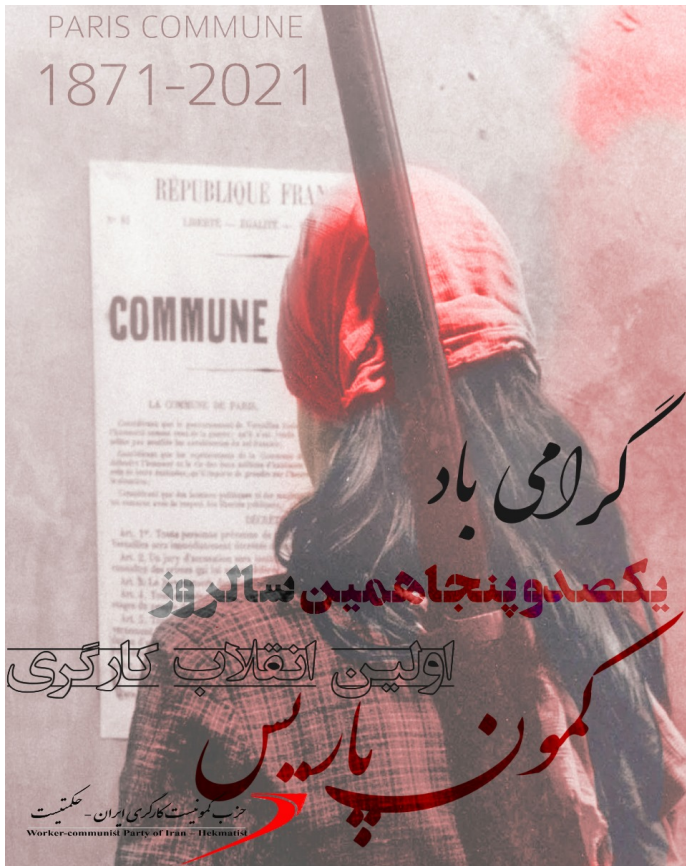
اما اتفاق مهم دیگری زمینه خروش پرولتاریای پاریس بود. ناپلئون سوم که با موج نارضایتی عمومی و فقر و گرسنگی شدید روبرو بود، با بیسمارک برسر منطقه "راین" در ژوئیه ۱۸۷۰ وارد جنگ می شود. ناپلئون در این نبرد متحمل شکست های پی در پی میشود و بناچار "سدان" را به ارتش پروس تسلیم میکند. تسلیم سدان و شکست ناپلئون سوم و دستگیری وی توسط ارتش بیسمارک در روزهای اول سپتامبر، تنور تحولات فرانسه را داغ تر میکند. روز ۴ سپتامبر با خبر تسلیم سدان، کارگران پاریس به چند مرکز دولتی حمله می کنند و مجلس قانونگزاری را وادار به اعلام سقوط امپراتوری می کنند. عصر روز چهارم سپتامبر در تالار شهرداری مرکزی پاریس "جمهوری" اعلام و "حکومت موقت دفاع ملی" با سیاست ادامه جنگ و بیرون کردن ارتش پروس از فرانسه، مستقر می شود.

کارگران پاریس مسلح بودند و بورژوازی فرانسه تلاش داشت با تبلیغات ناسیونالیستی دولت "دفاع ملی" را تحکیم کند. اولین اقدام "دولت دفاع ملی" برقراری نظم و سرکوب طبقه کارگر و خلع سلاح آنان بود. در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ و در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۱ کارگران مسلح تلاش کردند که دولت دفاع ملی را درهم بکوبند اما هر بار سرکوب شدند. در فاصله اکتبر ۱۸۷۰ تا مارس ۱۸۷۱، کارگران پاریس واحدهای مسلح خود را در مناطق بیست گانه پاریس سازمان داده بودند و مهمتر ارتش کارگری خود را تحت عنوان "گارد ملی کارگران" و "کمیته مرکزی گارد ملی" ایجاد کردند. دولت در فکر خلع سلاح کارگران بود و اولین کنگره گارد ملی از زبان "وارلین" یکی از نمایندگانش قاطعانه اعلام کرد: "ما کارگران به خود اجازه خلع سلاح نخواهیم داد، نبرد تا پیروزی ادامه دارد!" کارگران پاریس در کشمکش با "دولت دفاع ملی" هر بار موفق شدند زور را با زور پاسخ دهند. در این نبردها هر روز آموزش دیدند، قدرت شان را حفظ و تحکیم کردند و برای تصرف قدرت در روز ۱۸ مارس آماده شدند. مارکس در بیانی شیوا میگوید:

"در صبح ۱۸ مارس، پاریس با صدای رعد آسای "زننده باد کمون" از خواب بیدار شد... پرولترهای پاریس، در میان ضعفها و خیانت‌های طبقات حاکمه دریافتند که ساعت عمل برای نجات اوضاع، از راه به دست گرفتن اداره امور کشور، فرا رسیده است... وقتی کمون پاریس زمام انقلاب را به دست خود گرفت، وقتی برای نخستین بار کارگران ساده جرأت کردند به امتیازات "بالا دستی‌های" خود تجاوز کنند، در آن وقت دنیای کهن به بدین درفش سرخ، مظهر حکومت کارگری که بر فراز شهرداری به اهتزاز درآمده بود، از خشم و غضب متشنجانه به دست و پا زدن افتاد. این کارگران ساده در شرایط بیماندی از سختی، با فروتنی و دلسوزی و به نحوی مؤثر کار خود را به انجام رسانند و آن هم در ازای حقوقی که بالاترینش به قول یک مقام عالی علمی، به زحمت به یک پنجم حقوق منشی شورای اداری یکی از مدارس لندن می‌رسید."

اقدامات کمون

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۱ مه اقداماتی صورت داد که بورژوازی در یک قرن نتوانسته صورت دهد. این درحالی است که همان روز ۱۸ مارس "آدلف تی پر" که برای خلع سلاح پاریس تلاش می کند، ارتش را به پاریس اعزام می‌کند، اما سربازان با آژیتاسیون یکی از زنان کموناردها به کارگران پاریس ملحق می شوند، از فرمان آتش به سمت کارگران خودداری می کنند و دو ژنرال فرمانده خود "کلود مارتین لکننت" و "ژاک لئونار کلمان توما" را بقتل میرسانند. تی پر بدنبال این واقعه جنگ داخلی را آغاز می‌کند. زنان نقش بسیار برجسته ای در کمون و در نبردها داشتند. بسیاری کارها از فرماندهی جنگ تا اداره امور را زنان عهده دار شدند.



در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

روز ۲۶ مارس، کمون پاریس توسط شهروندان پاریس انتخاب می شود. کمون شامل کارگرانی است که در بین آن‌ها پیروان انترناسیونال از پرودون تا بلانکی وجود دارند. در فاصله ۱۸ تا ۲۶ مارس کمیته مرکزی گارد ملی اداره امور و وظائف حکومت را در دست دارد. در ۲۸ مارس، کمیته مرکزی گارد ملی استعفا می‌دهد. در ۳۰ مارس، کمون نظام وظیفه و ارتش دائمی را ملغی می‌کند. گارد ملی تنها نیروی مسلحی است که همه افراد قادر به حمل سلاح در آن ثبت نام می‌کنند. کمون کلیه اجاره خانه‌های معوقه را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ۱۸۷۱ می‌بخشد. در همان روز اعتبارنامه خارجیانی که برای عضویت کمون انتخاب شده‌اند، تأیید می‌شود، زیرا پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است. در روز ۱ آوریل، کمون اعلام می‌کند که بالاترین حقوق دریافتی یک عضو کمون از ۶۰۰۰ فرانک تجاوز نمی‌کند. در روز ۲ آوریل، کمون جدائی کلیسا از دولت، الغای هرگونه کمک مالی دولت به مقاصد مذهبی و تبدیل تمام اموال کلیسا به اموال دولت را مقرر کرد. مذهب امری صرفاً شخصی اعلام می‌شود. در روز ۵ آوریل، در تلاش برای جلوگیری از تیرباران کموناردها توسط ورسای، یک لایحه قانونی در مورد گروگان‌ها تصویب شد. براساس این تصویب نامه همه کسانی که به داشتن ارتباط با حکومت در ورسای متهم می‌شدند، گروگان اعلام شدند. این تصمیم اما هرگز اجرا نشد. در روز ۶ آوریل، گپوتین این مظهر اعدام توسط گردان ۱۳۷ گارد ملی بیرون آورده شد و در میان غریب شادی پاریسی‌ها سوزانده شد. در روز ۷ آوریل، ارتش ورسای یک جبهه در غرب پاریس را تصرف و به تیرباران کموناردها مبادرت نمود. کمون در اینروز در عکس‌العمل به سیاست تیرباران کموناردهای دستگیر شده، سیاست "چشم در مقابل چشم" و "دندان در مقابل دندان" را اعلام و تهدید به مقابله به مثل کرد. اما یک اقدام جنگی و تبلیغاتی بود، کارگران پاریس هیچ کسی را در دوره حکومت کمون اعدام نکردند. در روز ۸ آوریل، کمون با تصویب یک لایحه قانونی هرگونه نشانه، تصویر، دکم و دعای مذهبی را از مدارس بیرون راند. این قانون مقرر کرد هرآنچه به حوزه وجدان فردی تعلق دارد از مدارس خارج گردد. در روز ۱۱ آوریل، جنوب پاریس درگیر تهاجم ارتش فرانسه است، کموناردها ارتش فرانسه را عقب می‌رانند. در ۱۲ آوریل، کمون تصمیم می‌گیرد که "ستون پیروزی" در میدان "واندوم"، این نماد ناسیونالیسم و عظمت طلبی فرانسه را که پس از فتوحات ناپلئون در ۱۸۰۹ از توپ‌های غنیمی ساخته شده بود، به‌عنوان نشانه شوینیسم و تحریک نفرت ملی، تخریب کند. این دستور کمون در روز ۱۶ مه اجرا شد. در روز ۱۶ آوریل، کمون تعویق سررسید کلیه بدهی‌ها و لغو بهره آنها را تا سه سال بعد اعلام کرد. همینطور کمون تصویب کرد که لیستی از کارخانه‌هایی که توسط صاحبان آنها بسته شده اند تهیه شود و طرح‌هایی تنظیم گردد که مطابق آنها این کارخانه‌ها توسط کارگران سابق خود که در تعاونیها متشکل می‌شوند، اداره گردند. این تعاونی‌ها در یک سندیکای واحد بزرگ متشکل شوند. در روز ۲۰ آوریل، کمون شب کاری کارگران نانوانی را ممنوع کرد. همچنین کارت قدیمی ثبت نام کارگران که توسط امپراطوری دوم تهیه شده بود را ملغی و صدور کارت ثبت نام کارگران را به شهرداری مناطق بیست گانه پاریس واگذار کرد. در روز ۲۳ آوریل، نمایندگان کمون با تی پر برای معاوضه بلانکی نماینده منتخب کمون که زندانی بود با اسقف اعظم

ژرژ داربوا و کلیه کشیش‌هایی که در پاریس گروگان بودند، مذاکره می‌کند. تی پر مذاکرات را قطع و بر خطر "توطئه پاریس" تأکید می‌کند. در روز ۳۰ آوریل، کمون دستور تعطیل گروخانه‌ها را به این دلیل که وسیله استثمار کار هستند و با حق کارگران بر ابزار کار خود و حیثیت شخصی شان تناقض دارد، صادر می‌کند. در روز ۵ مه، کمون دستور تخریب "محراب ندامت" که در استغفار از اعدام لویی ۱۶ ساخته شده بود، را صادر می‌کند. در روز ۱۶ مه، ستون "واندوم" بعنوان مظهر افتخار ناسیونالیسم و توسعه طلبی فرانسوی در میان شادی کارگران انقلابی پاریس وژگون می‌شود. اقدامات کمون در متن یک جنگ بیوقفه توسط دولت انقلابی کارگری صورت گرفت. روز ۲۱ مه، سربازان ورسای وارد پاریس میشوند و نبرد سنگر به سنگر با کموناردها در پاریس آغاز میشود.

کمون از ۱۸ مارس تا ۲۸ مه طول طول کشید. در فاصله ۲۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ یعنی هفته خونین، ارتش تی پر در همکاری با بیسمارک، کموناردها را قتل عام کرد. پروسی‌ها که دژهای شمال و شرق پاریس را در دست داشتند به سربازان ورسای اجازه می‌دهند که از طریق املاک شمال پاریس که مطابق قرارداد آتش بس برای آن‌ها منطقه ممنوعه بود، به سمت پاریس پیشروی کنند. کارگران پاریس در این جناح نیروی اندکی داشتند. در نتیجه، در نیمه غربی پاریس (شهر تجمل) مقاومت ضعیفی صورت گرفت و هرچه سربازان به نیمه شرقی پاریس (شهر کارگران) نزدیک تر می‌شدند مقاومت سرسختانه بود. ارتش فرانسه هشت روز را به کشتار کارگران و تیراندازی به غیر نظامیان گذراند. این عملیات توسط مارشال ماکماهون رهبری می‌شد که بعداً به ریاست جمهوری فرانسه رسید. حدود ۳۰۰۰۰ کمونارد بی محاکمه تیرباران شدند. قریب ۳۸۰۰۰ نفر زندانی گردیدند و حدود ۷۰۰۰۰ به تبعید فرستاده شدند.



برای رفع تبعیض و برابری، کوتاه کردن دست دستگاه دین و خرافات، تقابل با عظمت طلبی و ناسیونالیسم با هویت انترناسیونالیستی، برافراشتن پرچم جمهوری جهانی در مقابل رقابت و قدرت بورژوازی در هر کشور، عدم تکرار کمبودهای انقلابات کارگری و آماده شدن برای مبارزه ای بدون توهم با کلیت نظام بورژوائی، اینها مسائل اساسی هستند که در دنیای قرن بیست و یکم بسیار حیاتی و در مقابل نظم کهنه بورژوائی بسیار تازه و بدیع هستند.

در این مناسبت حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با کارگران جهان سالروز کمون پاریس و مقاومت و قهرمانی کموناردها را گرامی میدارد و همراه با آنان با صدای رعد آسا "زنده باد کمون" میگوید. کمونیسم تنها راه نجات بشریت امروز است.

زنده باد یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۴ مارس ۲۰۲۱ - ۱۴ اسفند ۱۳۹۹

زنده باد شوراها!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه
جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها
را برپا کنید!**

**امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان
حاکمیت!**

در گرامیداشت یکصد و پنجاهمین سالروز کمون پاریس درسهای کمون برای مبارزه کمونیستی امروز ...

نام و مقاومت کموناردهای قهرمان پاریس بر پرلاشز و سنگفرشهائش حک شده و بعد از صد و پنجاه سال هنوز نام پرلاشز آخرین سنگر کموناردها را تداعی می کند. دیوار گورستان پرلاشز بعدها "دیوار هم پیمانان" نام گرفت، محلی که صدها کمونارد وقتی بعد از شلیک آخرین گلوله هایشان اسیر شدند، دستجمعی در این محل با فریاد "زنده باد کمون" تیرباران شدند. بقول مارکس، "حتی آنزمانی که خیزش در معرض شکست بود، کارگران هنوز به مقاومت قهرمانانه خود پای می فشردند. آنها مرگ با افتخار، با تفنگ در دست را ترجیح دادند. آنها نمی خواستند سلاحشان را بر زمین گذارند زیرا که می خواستند سربلند زندگی کنند. آنها روح پرولتاریای انقلابی را به نمایش گذاشتند و مرگ را بر تسلیم شدن بی افتخار ترجیح دادند." بدنبال قتل عام مه و دستگیری ها و تبعیدهای وسیع، حکومت ضد انقلابی ورسای در ژوئن ۱۸۷۱ مجدداً در پاریس مستقر شد.

کمون دولت انقلابی طبقه کارگر بود که در پی استقرار نظم جدیدی بود. بقول مارکس، "جوهر حقیقی کمون این بود که کمون، یک دولت کارگری بود. محصول مبارزه طبقه تولیدکننده بر علیه طبقه غاصب و چپاولگر محصول تولید. سرانجام، آن روبنای سیاسی که تحت حاکمیت آن، امکان رهائی اقتصادی کار میسر میگردد، کشف گردید." نظام شورائی محصول تجربه کمون پاریس است. ترکیب کمون عمدتاً از اعضای انترناسیونال و پرودونیست ها و بلانکیست ها بود اما اقدامات کمون از این چهارچوبها بسیار فراتر رفت و پرولتاریا با اتکاء به غریزه طبقاتی خود، رشته های اتصالیه به پرودونیسم و بلانکیسم را پاره کرد و به مسائل دوره خویش جواب داد. بقول انگلس، "کمون گور هر چیز کهنه و بطور اخص سوسیالیسم فرانسوی بود، هم زمان گهواره انترناسیونالیسم کمونیستی بود که در فرانسه جدید بود." اولین درس کمون اینست که طبقه کارگر نمیتواند ماشین حاضر و آماده دولت بورژوائی را بکار بگیرد بلکه باید آنرا در هم بکوبد و ارگانهای نظم نوین کارگری را جایگزین کند. کموناردها بدلیل شرافت بیش از حدشان و بخشاً بدلیل بقایای توهمات پرودونیستی به بانک فرانسه دست نزدند و مهمترین قدرت بورژوازی را دست نخورده باقی گذاشتند. کمون نشان داد فقدان یک حزب سیاسی کمونیستی در اوج فداکاری طبقه کارگر فاجعه بار است و هر پیروزی را معکوس میکند.

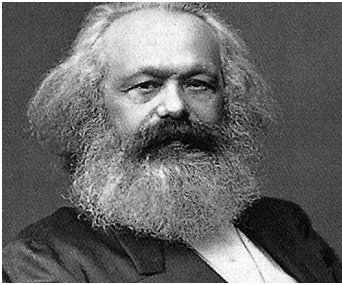
گرامیداشت کمون پاریس برای طبقه کارگر جهان و کمونیسم کارگری در ایران، نه تجلی عرفانی از یک تجربه مبارزه کارگری بلکه اقدامات و درسهائی است که برای مبارزه طبقاتی امروز دارد. امروز در جنبش کارگری جهانی نه پرودونیسم و نه بلانکیسم وجود خارجی ندارد، کارگران از این توهمات در همان دو ماه سرخ پاریس عبور کردند. اما دولت نوع کمون، شورا در مقابل پارلمان، تسلیح عمومی و میلیس توده ای در مقابل ارتش حرفه ای و مافوق مردم، اقدامات فوری

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

خصلت کمون

کارل مارکس

پیش نویس اول جنگ داخلی در فرانسه



حاکمیت بناپارت اول، مبدل به ابزاری گردید که توسط آن نه فقط انقلاب و تمامی آزادیهای همگانی پایمال شد، بلکه همچنین انقلاب فرانسه توانست به خارج از مرزهایش دست بیاندازد و در قاره اروپا بجای سلطنتهای فئودالی، حکومتهای کمابیش از نوع

فرانسه ایجاد نماید. در دوران اعاده سلطنت و حکومت سلطنتی ژوئیه، این دستگاه نه تنها به ابزاری در خدمت طبقه متوسط جهت اعمال قهری سلطه طبقاتی تبدیل گردید، بلکه توسط آن و با تخصیص کلیه مقامات نان و آب دار به خانواده‌های این طبقه، استثمار دیگری به استثمار مستقیم مردم افزوده شد. و سرانجام در دوران مبارزه انقلابی ۱۹۴۸ بصورت وسیله‌ای در خدمت قلع و قمع آن انقلاب و سرکوب کلیه آرمانهای رهایی‌بخش توده‌های مردم درآمد. طفیلی دولت، اما، آخرین مرحله تکوین خود را در دوران امپراتوری دوم از سر گذراند. قدرت حکومتی، با ارتشی دائمی‌اش، با بوروکراسی فراگیرش، با روحانیت عوام‌فریبش، و با سلطه مراتب قضائی چاکرمنش‌اش، چنان مستقل از خود جامعه رشد کرده بود که حتی یک ماجراجوی مسخره درجه دوم در رأس یک دارودسته از اوباش جنایتکار و حریص توانست از عهده اداره‌اش برآید. [اینجا دیگر دستگاه دولت] به دستاویز "انتلاف مسلحانه اروپای کهنه" بر علیه دنیای نوینی که انقلاب ۱۷۸۹ بنا نهاده بود نیازی نداشت. [اینجا دیگر دولت] ملزم نبود که بصورت ابزار سلطه طبقاتی که از سیستم پارلمانی، یا مرجع قانونگذار خود تبعیت میکند، ظاهر شود. [اینجا دیگر قدرت حکومتی] منافع حتی طبقات حاکم را هم زیر پا گذاشت؛ طبقات حاکمی که جای نمایش پارلمانی‌شان را هیأتیهای قانونگذار انتصابی و مجلس سناتورهای حقوق‌بگیر گرفته بود، [و در عین حال] خودشان از طریق آراء عمومی توافق همگانی‌شان را در برسمیت شناختن ضرورت حفظ "نظم" - یعنی یوغ زمینداران و سرمایه‌داران برگزیده تولیدکننده - با صدور جواز سلطه بلامنازع دولت اعلام کرده بودند. پشت پرده مندرس نمایش مسخره‌ای از گذشته، کاخی از تبهکاری پنهان میشد که محل رونق محافل عیش و نوش فساد موجود، جشن پیروزی انگلی‌ترین جناح یعنی کلاهبرداران مالی، و میدان عرض اندام و ولنگاری کلیه آثار ارتجاعی ادوار سابق بود. بدینسان بود که قدرت دولتی آخرین و کاملترین تجلی خود را در امپراتوری دوم باز یافت. امپراتوری‌ای که در ظاهر امر، پیروزی نهایی قدرت دولت بر جامعه بنظر میرسید، ولی در واقع مجلس عیش و نوش و عربده‌کشی فاسدترین عناصر آن جامعه را بنمایش میگذاشت. به چشم بیرون گود نشستگان، آنچه رخ میداد غلبه قوه مجریه بر قوه مقننه، و شکست نهایی آن شکل از سلطه طبقاتی که خود را حاکمیت تمام عیار جامعه قلمداد میکرد، بدست شکلی دیگر که خود را قدرتی مافوق جامعه میدانست، بود. اما در حقیقت، [این امپراتوری] شرم‌آورترین، و تنها شکلی ممکن سلطه طبقاتی بود؛ چیزی که برای خود طبقات حاکم نیز، به همان اندازه‌ای که برای طبقات زحمتکشی که به زنجیر آن کشیده میشوند، خفت بار بحساب می‌آمد.

۴ سپتامبر در واقع امر، چیزی جز اعاده حیثیت از جمهوری در مقابل دلقک ماجراجویی که سلاخ آن بشمار میرفت، نبود.

ماشین دولتی متمرکزی که با ارگانهای فراگیر و پیچیده نظامی، بوروکراتیک، روحانی و قضائی‌اش، چون مار بوا جامعه مدنی حاضر را در چنبره خود میگيرد (اسیر میکند)، ابتدا در دوران سلطنت مطلقه بمثابه حربه جامعه نوپای مدرن در مبارزه برای رهایی از چنگ فئودالیسم، ساخته و پرداخته شد. امتیازات تیولداری اشراف، شهرها و روحانیون قرون وسطی به متعلقات یک قدرت دولتی یگانه تبدیل شدند؛ بنحوی که صاحب منصبان فئودالی جای خود را به مأمورین حقوق‌بگیر دولتی دادند، سلاحها از کف ملزمین قرون وسطایی ملاکین و نظمیه‌های شهروندان به یک ارتش دائمی انتقال یافت، و هرج و مرج بی‌قاعده و رنگارنگ قدرتهای متعارض قرون وسطائی جای خود را به طرح نظم یافته یک قدرت دولتی با تقسیم کار سیستماتیک و مبتنی بر سلسله مراتب سپرد. انقلاب اول فرانسه که وظیفه پیروزی وحدت ملی (ایجاد یک ملت) را در مقابل خود داشت، ناچار بود هر استقلال محلی، منطقه‌ای، شهری و ایالتی را بکلی در هم شکند. در واقع انقلاب ناچار بود که تمرکز و سازماندهی قدرت دولتی را که سلطنت مطلقه آغاز کرده بود، تداوم بخشد، و حوزه عمل و ملحقات قدرت دولتی، تعداد ابزارها، استقلال آن را از، و حکومت ماوراء طبیعی آن را بر جامعه واقعی، آنچه که در حقیقت جانشین حکومت ماوراء طبیعی قرون وسطایی و قدسیین آن میشد، توسعه دهد. هر امر مجزا و کوچکی که روابط گروههای اجتماعی بوجود آورده بود از جامعه جدا شده، و بمثابه امر دولت، در مقابل و مستقل از جامعه تثبیت شد؛ و آنگاه تحت اداره کاهنان دولتی‌ای قرار گرفت که با سلسله مراتب دقیقاً مشخص شده‌ای انجام وظیفه میکردند.

این غده انگلی [روئیده بر] جامعه مدنی، که خود را قرینه ابدآل آن قلمداد میکرد، تحت حاکمیت بناپارت اول به منتهای بلوغ خود رسید. اعاده سلطنت و حکومت سلطنتی ژوئیه [۱۸۳۰] جز تقسیم کار بیشتر چیزی بر آن نیفزود. این تقسیم کار به همان نسبتی که تقسیم کار درون جامعه مدنی امور جدید و در نتیجه عرصه‌های جدید برای عملکرد دولت فراهم می‌آورد، رشد میکرد. جمهوری پارلمانی فرانسه و حکومتیهای سراسر قاره اروپا، در جریان مبارزه‌شان علیه انقلاب ۱۸۴۸، به همراه اقدامات سرکوبگرانه‌ای که در قبال جنبش توده‌ای آغاز میکردند، الزاما ابزارهای عملکرد و تمرکز این قدرت حکومتی را نیز تقویت مینمودند. بدینسان کلیه انقلابات [معاصر]، بجای کنار زدن این بختک مرگبار دستگاه دولتی، صرفاً آن را کاملتر کردند. در جنگ قدرتی که بین جناحها و احزاب طبقات حاکمه در جریان بود، اشغال، تصرف، کنترل و هدایت این دستگاه عریض و طویل حکومتی، عمدتترین غنیمت جنگی طرف فاتح محسوب میشد. دستگاه دولتی، که بر محور شکل‌گیری ارتشهای دائمی بزرگ، انبوهی از انگلهای دولتی و قرصه‌های هنگفت دولتی استوار بود، در دوران سلطنت مطلقه سلاحی شد در دست جامعه مدرن در مبارزه‌اش علیه فئودالیسم؛ مبارزه‌ای که در انقلاب فرانسه به اوج پیروزی خود رسید. و آنگاه تحت

خصلت کمون

پیش نویس اول جنگ داخلی در فرانسه ...

میدادند، امپراتوری‌ای که آخرین پیروزی دولت منفک و مستقل از جامعه را بنمایش میگذارد. تنها پرولترها بودند که مظهر از وظیفه اجتماعی جدیدی که کل جامعه در مقابلشان قرار میداد، یعنی امحاء کلیه طبقات و حاکمیت طبقاتی، قدرت انهدام دستگاه سلطه طبقاتی - یا بعبارت دیگر دولت، یعنی آن حکومت متمرکز و متشکلی که بجای آنکه خادم جامعه باشد، آقایی بر آن را غصب کرده بود - را داشتند. امپراتوری دوم، این منتهای بلوغ و در عین حال اوج هرزگی دولت بر تخت کلیسای قرون وسطی تکیه زده بود، فلسفه وجود خود را از مبارزه فعالانه طبقات حاکم علیه پرولترها، مبارزه‌ای که حمایت منفعل دهقانان را با خود داشت، کسب کرده بود. این امپراتوری در تقابل با پرولترها جان گرفته بود، و بوسیله آنها نیز از پای درآمد. [این انهدام] تنها متوجه شکل ویژه‌ای از قدرت دولتی (متمرکز) نبود، بلکه دولت را در قدرتمندترین شکل تجلی آن، که خود را با استقلال ظاهری‌اش از جامعه تعریف میکرد، و به این اعتبار، همچنین آن را در منتهای ابتدالاش، سراپا آغشته به تبهکاری و غرق در فساد مطلق در داخل کشور و ناتوانی مطلق در خارج، هدف قرار داده بود.

دوران پارلماناریسم در فرانسه بسر آمده بود. دوره حکومت جمهوری پارلمانی از ماه مه ۱۸۴۸ تا مقطع کودتا، کلام آخر و در واقع سیادت تمام عیار پارلماناریسم را اعلام کرد. امپراتوری دوم که مخلوق همین پارلماناریسم بود، خالقش را به هلاکت رساند. بدین ترتیب، پارلماناریسم دیگر در فرانسه مرده بود، و بی‌شک انقلاب کارگری ابدی خیال زنده کردن آن را در سر نداشت.

اما گویی این شکل از سلطه طبقاتی به کناری زنده شد تا قوه مجریه، یعنی دستگاه حکومتی دولت، بزرگترین و تنها عامل تهاجم به انقلاب گردد.

* * *

کمون، یعنی جذب مجدد قدرت دولتی توسط جامعه، جامعه‌ای که با نیروهای زنده خودش تعریف میشود و نه با نیروهایی که آن را تحت کنترل و انقیاد دارند؛ یعنی توسط خود توده‌های مردم که بجای نیروی متشکل سرکوب کننده‌شان، نیروی خودشان را سازمان میدهند. [کمون] یعنی استقرار آن شکل سیاسی که بر رهایی اجتماعی توده‌های مردم ناظر است، بجای آن نیروی ساختگی جامعه که توسط دشمنان آنها و برای سرکوب آنها بکار گرفته میشد (نیرویی که توسط سرکوبگرانشان ضبط شده بود) (نیروی خود توده‌های مردم که علیرغم و بر علیه خودشان سازمان یافته بود). این شکل، مانند تمام پدیده‌های بزرگ، شکلی ساده بود. [تجربه] انقلابات گذشته - اینکه همیشه فرصت ضروری برای تحولات تاریخی، در همان گرماگرم پیروزی توده‌ای و به محض اینکه انقلاب سلاح پیروزی را تحویل میداد تا علیه خودش بکار گرفته شود؛ از دست میرفت - قبل از هر چیز در استقرار گارد ملی بجای ارتش انعکاس یافت.

"برای اولین بار پس از ۴ سپتامبر، جمهوری از چنگ حکومت دشمنانش آزاد شده است... در شهر یک میلیس ملی مستقر میشود که بر عکس ارتش دائمی که از حکومت در مقابل شهروندان دفاع میکند، امر دفاع از شهروندان در مقابل قدرت (حکومت) را بعهده دارد." (بیانیه کمیته مرکزی کمون، مورخ ۲۲ مارس).

(کافی بود که مردم این میلیس را در سطح کشوری

آنتی‌تزی واقعی خود امپراتوری، یا به عبارت دیگر، آنتی‌تزی واقعی قدرت دولتی، یعنی قوه مجریه متمرکزی که امپراتوری دوم چیزی جز نسخه رنگ و رو رفته‌ای از آن نبود، کمون بود. قدرت دولتی در واقع نیرویی بود در خدمت عروج و شکل‌گیری طبقه متوسط؛ بدین صورت که ابتدا وسیله‌ای شد برای در هم شکستن فنودالیسم، و سپس ابزاری گردید در جهت در هم شکستن آرمانهای رهایی‌بخش تولید کنندگان - یعنی طبقه کارگر. تمام واکنشها و کلیه انقلابات [معاصر] تنها به انتقال این قدرت متشکل - نیروی سازمان‌یافته‌ای که بردگی کار را تضمین میکند - از دستی بدست دیگر، و از جناحی به جناح دیگر طبقات حاکم کمک رساندند. [این قدرت متشکل] بمثابه وسیله غارت و انقیاد در خدمت طبقات حاکم قرار داشت. [این قدرت] از هر تحول جدید نیروی تازه‌ای میگرفت. [این قدرت] در خدمت سرکوب هر خیزش توده‌ای قرار میگرفت و هر بار پس از اینکه طبقه کارگر می‌جنگید و مأموریت انتقال قدرت را از یک دسته از سرکوبگرانش به دسته دیگر بپایان میرساند، جهت سرکوب خودش بکار گرفته میشد. از این رو [کمون]، انقلابی بر علیه این یا آن شکل "مشروع"، "قانونی"، "جمهوری" و یا "سلطنتی" قدرت دولتی نبود. بلکه انقلابی بود علیه نفس دولت، این سقط جنین ماوراء طبیعی جامعه؛ انقلابی بود که مردم برای باز پس گرفتن کنترل زندگی اجتماعی خودشان برپا داشتند، این دیگر انقلابی نبود که قدرت متشکل حکومتی را از یک جناح طبقات حاکمه به جناحی دیگر منتقل کند، بلکه انقلابی برای در هم شکستن خود این ماشین منفور سلطه طبقاتی بود. [کمون] از آن نوع مبارزات نیم‌بندی که بین اشکال اجرایی و پارلمانی سلطه طبقاتی درمیگیرد نبود، بلکه شورشی بود علیه این هر دو شکل؛ اشکالی که مکمل یکدیگرند، و شکل پارلمانی در واقع چیزی جز فریبکاری قوای اجرایی نیست. امپراتوری دوم شکل نهایی این دولت غاصب بود؛ در حالی که کمون نفی صریح آن، و بنابراین، طلایهدار انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم بود. از اینرو، علیرغم هر آنچه که در پاریس بسرش بباید، کمون سراسر گیتی را در خواهد نوردید. غریب خوش آمد طبقه کارگر اروپا و آمریکا بلافاصله از آن بعنوان کلام سحرآمیز رهایی استقبال کرد. [در برابر آن]، افتخارات و اعمال ماقبل تاریخی فاتحان پروسی همچون تخیلات وهم‌آلود گذشته‌ای دور بنظر میرسد.

تنها طبقه کارگر بود که میتوانست با کلام "کمون"، این آرمان نوین را بیان کند و با کمون رزمنده پاریس پرچم آن را بیافرازد. آخرین شکل تجلی قدرت دولتی، یعنی امپراتوری دوم، هر چند افتخارات طبقات حاکمه را زیر پا میگذاشت، و ظاهر سازی‌های پارلمانی آنها را در مورد "خودگردانی" بیاد میداد، در واقع تنها شکل ممکن، و آخرین شکل ممکن سلطه این طبقات بود. علیرغم آنکه این شکل حکومتی، از آنها بلحاظ سیاسی خلع ید میکرد، ولی در عین حال مجلس عیش و نوشی بود که در پناه آن تمام تباهی‌های رژیم سیاسی و اقتصادی‌شان امکان سلطه تمام عیار مییافت. بورژوازی متوسط و کوچک، بخاطر شرایط اقتصادی زیست‌شان، نمیتوانستند پرچمدار انقلابی جدید باشند، و بناچار یا بایستی پا جای پای طبقات حاکم میگذاشتند، و یا دنباله‌رو طبقه کارگر میشدند. دهقانان پایگاه اقتصادی منفعل امپراتوری دوم را تشکیل

خصلت کمون

پیش نویس اول جنگ داخلی در فرانسه ...

انقلاب) (اتخاذ تدابیری در رابطه با اصلاحات عمومی). هر اقدام کمون البته دارای اهمیتی ویژه بود، ولی بزرگترین اقدام کمون سازماندهی خودش بود، ک بطور فی‌البداهه، در شرایطی که دشمن خارجی در یک سو و دشمن طبقاتی در سوی دیگر کمین کرده بودند، صورت می‌گرفت؛ با حیانتش نیروی سازنده‌اش را و با عملش نظریه‌هایش را به اثبات می‌رساند. حضور کمون یک پیروزی بر فاتحان فرانسه بود. پاریس اسپر، با یک خیز جسورانه مجددا رهبری اروپا را، نه با اتکاء به نیروی سبعانه، بلکه با افراشتن پرچم رهبری جنبش اجتماعی و با مادیت بخشیدن به آرمانهای طبقه کارگر همه کشورها، احراز نمود.

اگر تمام شهرهای بزرگ بصورت کمون، با الگو قرار دادن [کمون] پاریس، سازمان یابند، هیچ دولتی قادر نخواهد بود که با یک یورش ناگهانی جنبش را غافلگیر و سرکوب کند. حتی با این گام مقدماتی، فرصت لازم برای گرفتن نتیجه کارها، که ضمانتی برای جنبش بحساب می‌آید، بدست خواهد آمد. سازماندهی تمام فرانسه بصورت کمونهای خودکار و خودگردان؛ جایگزینی ارتش دائمی با ملیس توده‌ای؛ برکناری انبوه انگلهای دولتی؛ قرار دادن معلم‌ها بجای سلسله مراتب روحانی؛ سپردن کار قضاوت دولتی به ارگانهای کمونی؛ معمول داشتن حق رأی برای انتخابات نمایندگان کشوری، نه بعنوان وسیله حقه‌بازی حکومت قدر قدرت، بلکه بعنوان مجرای ابراز نظر آگاهانه برای کمونهای متشکل؛ تقلیل وظایف دولتی به معدودی وظایف در زمینه امور عمومی کشوری؛

کمون، چنین ساختاری است - شکل سیاسی رهایی اجتماعی، [شکل سیاسی] آزادی کار از یوغ انحصارگران (برده کنندگان) وسایل کار، چه خود محصول کار باشد و چه هدیه طبیعت. دستگاه دولتی و پارلماناریسم زندگی واقعی طبقات حاکم را تشکیل نمیدهند، بلکه صرفا ارگانهای عمومی سازمانیافته سلطه آنان، و ضمانت سیاسی و فرم بیان نظم کهنه امور هستند. به همین ترتیب هم کمون جنبش اجتماعی طبقه کارگر و بطریق اولی احیای عمومی بشریت نیست، بلکه ابزار سازمانیافته عمل است. کمون کار مبارزه طبقاتی را که از طریق آن طبقه کارگر برای امحاء کلیه طبقات، و بنابراین سلطه طبقاتی، تلاش می‌ورزد، یکسره نمیکند. (چرا که کمون منافع ویژه‌ای را نمایندگی نمیکند. آنچه وی نمایندگی میکند آزادی "کار" است، یعنی آن شرط بنیادی و طبیعی زندگی فردی و اجتماعی که فقط از طریق زورگویی، تقلب و تمهیدات ساختگی از جانب اقلیتی بر اکثریتی تحمیل می‌گردد.) کار کمون فراهم آوردن آن شرایط معقولی است که در آن مبارزه طبقاتی بتواند به انسانی‌ترین و عقلانی‌ترین وجه ممکن، مراحل مختلف خود را طی کند. کمون ممکن است موجد واکنشهای قهرآمیز و انقلاباتی به همان میزان قهرآمیز شود. کمون رهایی کار را، که هدف والای آن است، با از میان بردن کار غیرمولد و مخرب انگلهای دولتی؛ با قطع کردن سرچشمه‌هایی که سهم عظیمی از تولید اجتماعی را فدای سیر کردن هیولای دولت میکند از یک طرف، و از طرف دیگر از طریق اداره واقعی امور محلی و کشوری، با حقوقهایی برابر دستمزد کارگران، آغاز میکند. بنابراین کمون در بدو امر با یک صرفه‌جویی عظیم، با فرمهای اقتصادی همراه با تحولات سیاسی، آغاز بکار میکند.

زمانی که سازمان کمونی در سطح کشوری بطور قطع مستقر گردد، هنوز این امکان باقی میماند که قیامهای پراکنده برده‌داران، آن را با شرایط سختی مواجه گردانند. این شرایط سبب خواهد شد

سازمان دهند تا شرّ ارتشهای دائمی از سرشان باز شود؛ انحلال فوری [ارتش]، این منشاء مالیاتها و قرضه‌های دولتی، و این خطر دائمی غصب مجدد حکومت از جانب سلطه طبقاتی، خواه از نوع متعارف سلطه طبقاتی و خواه از نوع ماجراجویی که خود را ناجی همه طبقات معرفی کند، اولین شرط اقتصادی اساسی برای کلیه پیشرفتهای اجتماعی است. این اقدام در عین حال مطمئن‌ترین تضمین در مقابل تجاوز خارجی است، در واقع وجود دستگاه پُرخرج ارتش را برای همه دولتهای دیگر غیرممکن میکند. و نیز دهقان را از پرداختن "مالیات خون" و از شرّ بزرگترین منشاء مالیاتها و قروض دولتی خلاص میسازد. همینجا معلوم میشود که برای دهقان، کمون یک فرصت تنفس و کلام اول رهایی اوست. پس "پلیس مستقل" منحل گردید و جای اشراش خود را به خادمین کمون داد. حق رأی همگانی تا کنون بنوعی، چه برای گرفتن مجوز پارلمانی "قدرت مقدس دولتی" و چه بعنوان برگگی در دست طبقات حاکمه، مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت تا که جواز (انتخاب ابزارهای) سلطه طبقاتی [از نوع] پارلمانی برای یک دوره صادر گردد. کمون برای اولین بار این حق رأی همگانی را به هدف واقعی آن مربوط کرد؛ یعنی حقی برای انتخاب خادمین اداره امور و ابتکارات مردم توسط خود کمونهای مردم. [کمون] آن تصور [را بباد داد] که گویی اداره امور، سیاست و حکومت کردن، اموری مرموز و فونکسیونهای ماوراء زمینی هستند که بایستی به جماعتی تعلیم دیده سپرده شوند؛ یعنی به قشر کاسه‌لیسان و مفتخوارانی با جیره و مواجب هنگفت، انگلهای دولتی‌ای که تکیه زده بر مقامات بالا تمام دانش توده‌های مردم را بخود جذب کرده و در رده‌های پایین‌تر سلسله مراتب بر علیه خود مردم بکار می‌گیرند. [کمون] سلسله مراتب دولت را کاملا از میان برداشت و بجای اربابان متکبر مردم، خادمینی را گذاشت که در هر زمان قابل عزل بوده، و با تقبل مسئولیتهای واقعی بجای مسئولیتهای کاذب، تحت نظارت مداوم مردم انجام وظیفه مینمایند. آنها دستمزدی معادل دستمزد کارگران ماهر، یعنی معادل ۱۲ لیره در ماه دریافت میدارند. و بالاترین حقوقشان از ۲۴۰ لیره در سال تجاوز نمیکند؛ این حقوق سالیانه، مبلغی حدود یک پنجم حقوقی است که دانشمند معروف، پروفیسور هاکسلی Huxley، برای امیحتاج یک منشی "اداره آموزش مرکز" کافی دانسته است. تمام رمز و رموز دروغین و ادعاهای کذایی دولت با ظهور کمون بدور ریخته شد، کمونی که عمدتا از کارگران ساده‌ای تشکیل شده بود که دفاع از پاریس را سازمان میدادند، با افسران بناپارت می‌جنگیدند، امیحتاج یک شهر عظیم را تأمین میکردند، کلیه مشاغل را که سابقا بین حکومت، پلیس و مدیران تقسیم میشد، به عهده می‌گرفتند؛ و کارشان را در انظار مردم، بسادگی، در دشوارترین و پیچیده‌ترین شرایط انجام میدادند. کاری که مانند کار میلتن Milton در نگارش "بهشت گمشده" در ازای چند لیره ناقابل، در روز روشن، بدون ادعای خطاناپذیری، بدون مخفی شدن پشت درهای دفاتر و راجی، و عاری از شرم اعتراف به اشتباهات از طریق تصحیح آنها، صورت می‌گرفت. [کمون] تمام امور جامعه، یعنی امور نظامی، اداری و سیاسی را، در یک نظم واحد بمثابه امور واقعی کارگران، و نه متعلقات پنهانی قشری تعلیم دیده تعریف کرد؛ (حفظ نظم در تلاطم جنگ داخلی و

خصلت کمون

پیش نویس اول جنگ داخلی در فرانسه ...

که کار پیشرفت آرام دچار وقفه گردد، ولی با قرار دادن شمشیر در کف انقلاب اجتماعی، جنبش را تسریع خواهد کرد.

طبقه کارگر میدانند که باید از مراحل مختلف مبارزه طبقاتی عبور کند. او میدانند که تفوق شرایط کار آزاد و اشتراکی بر شرایط بردگی کار نیاز به زمان دارد. این طبقه واقف است که (تحول اقتصادی) نه تنها در گرو تحول در توزیع است، بلکه همچنین مستلزم یک سازمان جدید تولید هم هست؛ یا بعبارت دیگر، [این تحول مستلزم] رها ساختن اشکال اجتماعی تولید در کار سازمان یافته کنونی (منبعث از صنعت کنونی) از قید و بند بردگی و از خصلت طبقاتی کنونی آنها، و نیز هماهنگ نمودن آنها در سطوح کشوری و بین المللی است. کارگران میدانند که این کار نوسازی بارها بخاطر مقاومت منافع انحصارطلبانه و خودخواهی های طبقاتی ترمز خواهد شد و از آن ممانعت بعمل خواهد آمد. آنها میدانند که "عملکرد خودبخودی قوانین طبیعی سرمایه و مالکیت ارضی" تنها طی یک پروسه تکامل شرایط نوین جای خود را به "عملکرد خودبخودی قوانین کار آزاد و اشتراکی" خواهد داد؛ درست همانطوری که "عملکرد خودبخودی قوانین اقتصادی برده داری" جای خود را به عملکرد خودبخودی قوانین اقتصادی سرواژ" داد. اما کارگران در عین حال واقف هستند که از طریق شکل کمونی سازماندهی سیاسی میتوان در این راه گامهای بزرگی برداشت، و میدانند که زمان آن فرارسیده است که این جنبش را برای خود و بشریت آغاز کنند.

مترجم فرهاد نیکو

* تمام پرانتزها و مطالب درون آنها از متن اصلی است.
* ترجمه از متن انگلیسی، جلد ۲۲ کلیات آثار مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس - پیش نویس اول جنگ داخلی در فرانسه - (تاریخ نگارش ژوئیه ۱۸۷۰ تا ماه مه ۱۸۷۱).

منتشر شده در کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران - سال پنجم، شماره ۴۰ - خرداد ماه ۱۳۶۷، صفحات ۲۳ تا ۲۶

اعلامیه حزب حکمتیست

اجتماعات سراسری بازنشستگان در ۲۴ اسفند

روز یکشنبه ۲۴ اسفند، اجتماعات سراسری و اعتراضی بازنشستگان در تهران و شهرهای بزرگ و شهرستانها با شعار "معیشت و سلامت تامین باید گردد" برگزار گردید.

اجتماعات اعتراضی روز ۲۴ اسفند به فراخوان بازنشستگان تامین اجتماعی و با حمایت بخشهای مختلف کارگران و معلمان در ادامه تجمعات هفتگی و دوفتگی سه ماه گذشته برگزار شد. این اجتماعات با خواست مرکزی "تامین معیشت و سلامت" و "شعارمان این زمان، معیشت و درمان"؛ در تهران، کرج، مشهد، تبریز، خرم آباد، اراک، اصفهان، اردبیل، رشت، کرمانشاه، سنندج، شوشتر، کرمان، اهواز و یزد در مقابل سازمان تامین اجتماعی با موفقیت برگزار گردید. لازم به یادآوری است اجتماع کنندگان به فضای پلیسی و ممانعت از تجمع و دستگیری تعدادی از فعالین بازنشستگان در هفته گذشته، ۱۷ اسفند مقابل وزارت کار و رفاه اجتماعی تهران، شدیداً اعتراض کردند و خواهان آزادی همه بازداشت شدگان شدند.

بازنشستگان همراه با بخشهای مختلف طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم خواهان واکسیناسیون رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر سازمان بهداشت جهانی هستند.

بازنشستگان با طرح خواستهای خود از جمله؛ افزایش حقوق ماهانه، بیمه و اعتراض به گرانی و فساد، خواهان بیمه درمانی و خدمات پزشکی و داروئی رایگان و معیشت مکفی هستند.

بازنشستگان به دست درازی دولت به صندوق بیمه تامین اجتماعی که تاکنون ۲۴۴ هزار میلیارد تومان را خالی کردند و به بازار بورس فرستادند، اعتراض دارند و اعلام کردند به وعده های توخالی مجلس و دولت مبنی بر بازپرداخت بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی اعتماد ندارند و خواهان نظارت مستقیم نمایندگان منتخب خود بازنشستگان بر صندوق بیمه تامین اجتماعی هستند.

شرکت کنندگان در اجتماعات سراسری بازنشستگان به مصوبه تعیین حداقل دستمزد ۲ میلیون ۶۵۰ هزار تومان نهاد ضد کارگری "شورای عالی کار" بشدت اعتراض کردند.

بازنشستگان به سیاست ایجاد تفرقه دولت و نهادهای حکومتی براساس تبعیض بین بازنشستگان بخشهای مختلف از لشکری و کشوری، فرهنگی تا مستخدمین دولتی و بازنشستگان تامین اجتماعی و مستمیری بگیران اعتراض دارند.

بازنشستگان خواهان تامین معیشت مکفی و برخورداری از سلامت و واکسیناسیون برای همه شهروندان ایران هستند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به مبارزه و اتحاد بازنشستگان درود میفرستد و برای تحقق خواستهای برحق بازنشستگان خود را در کنار اعتراضات آنها میدانند. حزب از بخشهای مختلف کارگری و اکثریت مردم محروم و نیازمند معیشت و سلامت میخواهد از خواستهای برحق اجتماعات سراسری بازنشستگان حمایت کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۵ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۵ مارس ۲۰۲۱

MarxEngles.public-archive.net
#ME1511fa.html



متعددی به رهبری وقت کومه له هشدار داده شده بود. توضیحات تکراری و سطحی مسئولین کومه له که در این ۳۳ سال و در هر سال و سالروز این فاجعه، توضیح چرایی بوجود آمدن این تراژدی نیست. داستان سرایی مسئولین آن دوران و امروز شاخه های مختلف کومه له و متمرکز شدن پیپایی روی روزهای ۲۶ و ۲۷

اسفند و حکایت قایق و بلم و عبور از رودخانه سیروان برای نجات رفقای که هیچ امیدی به زنده بودنشان نمانده بود، توضیح ریشه ای این فاجعه وحشتناک نیست. این ادعاهای سطحی همگی برای توجیه و وارد نشدن به سیاستها و روش‌هایی است که متأسفانه قبل از گردان شوان، در منطقه اورامان و شمال کردستان (فاجعه گردان ۲۲ ارومیه) و جاهای دیگر تلفات جبران ناپذیری را موجب شده بود.

گرچه وجود گرایشات و شیوهای کار متاثر از جنبش های مختلف در درون کومه له امری واقعی و قابل مشاهده بود. با اینحال حتی از طرف رهبری وقت حزب کمونیست ایران هم در مورد این تراژدی انسانی هیچ بررسی و ارزیابی ای صورت نگرفت. اما کومه له و تمام کسانی که خود را وارث گردان شوان قلمداد می‌کنند و هر ساله در سالگرد این فاجعه مراسم مرثیه گردانی برپا می‌کنند، دارای هر سیاست و گرایشی که هستند، از نظر انسانی یک توضیح و روشنگری به مردم کردستان و بخصوص شهر سنندج و خانواده‌های داغیده این عزیزان و همزمانشان بدهکارند. هیچ مصلحت و مناسباتی با احزاب حاکم در کردستان عراق، که خود در آن زمان و در بحبوحه جنگ ایران و عراق و در جریان حمله جمهوری اسلامی به منطقه و متعاقباً کشتار بیش از ۵۰۰۰ نفر از اهالی حلبچه توسط رژیم فاشیست صدام، جلودار نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی بودند، سکوت و بی وظیفه گی مسئولین کومه له را توجیه نمی‌کند.

این احزاب که امروز در کردستان عراق به حاکمیت رسیده اند شریک جنایات جمهوری اسلامی و رژیم بعث عراق در قتل عام هزاران نفره حلبچه و جان باختن رفقای گردان شوان هستند. بهمین دلیل است که پس از گذشت ۳۰ سال از فاجعه گردان شوان هنوز از قلمداد کردن آنها بعنوان قربانیان آن جنگ جنایتکارانه امتناع می‌کنند. احزاب حاکم در اقلیم کردستان عراق هم اکنون هم و ۳۳ سال پس از همکاری با یورش جمهوری اسلامی به منطقه حلبچه، هنوز هم به خوشخدمتی در مقابل رژیم جنایتکار اسلامی ادامه داده و از متحدین مورد اعتماد آن هستند. اما مردم زحمتکش در کردستان عراق و بخصوص شهر حلبچه نقش آنها را در سیه روزی خود خوب بیاد دارند. داستان غارت و چپاول اموال و امکانات زندگی خود را توسط این احزاب سینه به سینه برای نسل بعد از خود نقل کردند. بهمین خاطر و به سبب نزدیک به ۳۰ سال حاکمیت فاسد و ضد مردمی هر روزه به حق از طرف مردم آزادیخواه کردستان عراق مورد اعتراض قرار می‌گیرند.

جا دارد همواره همدردی خود را با خانواده و بستگان رفقای جانباخته گردان شوان تازه کنیم. یاد رفقای عزیزی که تفنگ هایشان را با غریو شعار "زنده باد سوسیالیسم" بسوی جنایتکاران رژیم اسلامی نشانه گرفتند همواره زنده و گرامی خواهد ماند. یاد و نام این عزیزان در رزم انقلابی برای به زیر کشیدن رژیم سرکوبگر اسلامی همواره همراه ما خواهد بود. ۱۹مارس ۲۰۲۱

بیاد انقلابیون کمونیست گردان شوان

همایون گدازگر

بیش از سه دهه است، آخر هر سال و نوروز آن برای بخش مهمی از جامعه کردستان و طیف وسیعی از انقلابیون و مخالفین جمهوری اسلامی، مصادف است با یکی از تلخ ترین اتفاق خاخره زندگی آنها. دهه های آخر قرن بیستم بشریت شاهد چهره کریمه نظام سرمایه داری و تحمیل جنگ و ویرانی بر بخش مهمی از مناطق جهان بود. جنگ ایران و عراق و کشتار دو میلیون نفر طی آن، یکی از این جبهه های رقابت امپریالیستی جهان سرمایه داری و به نمایش گذاشتن قدرت نابودی بشریت و دوباره بمیدان آوردن سلاح کشتار جمعی بود. در همان سالها ماشین کشتار جمهوری اسلامی بدون وقفه مشغول کشتار مخالفین در زندان‌ها بود و یا در همین جنگ ارتجعی ایران و عراق میلیونها انسان قربانی طمع ورزی دنیای تحت حاکمیت سرمایه داری و رقابت بلوک بندیهای آن شدند. اما جان باختن دهها انقلابی کمونیست گردان شوان در روزهای آخر سال ۱۳۶۶ چنان تاثیر روانی سنگینی بر روی زندگی هم نسلها و همزمان آنموقع این رفقا و خانواده ها و مردم شهر سنندج گذاشته است که پس از گذشت ۳۳ سال از آن، هنوز این فاجعه در پایان هر سال و فرارسیدن نوروز با زندگی آنها عجین و در هم تنیده است.

در آن سالها مردمان بیگناه زیادی در شهر سردشت، اطراف شهر مریوان و یا در اردوگاه تشکیلات کومه له در کردستان عراق (اردوگاه بوتی) مورد حملات دمنشانه شیمیایی رژیم فاشیست عراق قرار گرفتند. اما تراژدی گردان شوان و تاثیرات مخرب آن زخمی عمیق و ویژه برجای گذاشت. دهها انقلابی رزمنده و انساندوست که بارها از شرایط سخت نظامی سربلند بیرون آمده بودند و داستان فداکاری، دلسوزی و عشق شان به رهایی ستمدیدگان نقل مجلس مردم در شهر سنندج و جنوب کردستان بود، اینچنین در طی کمتر از ۲۴ ساعت از بین رفتند! باور کردنی نبود! قابل تصور نبود کسانی که جنایتکاران جمهوری اسلامی حتی از نامشان در هراس بودند، چنین سریع از بین بروند.

بخشی از این عزیزان مبارزین کار کشته و با تجربه شهر سنندج سرخ از زمان قیام برای سرنوشت رژیم شاهنشاهی و ایستادگی در مقابل رژیم هار اسلامی بودند. از حماسه آفرینان نوروز خونین و جنگ ۲۴ روزه سنندج در برابر یورش جمهوری اسلامی به کردستان بودند. طیفی از زنان و مردان آرمانخواه و کمونیست و دلسوز کارگران و مردم زحمتکش که یادگاری زحمات و حماسه هایشان در مقابل نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در نزد مردم شهر و روستاهای جنوب کردستان ماندگار خواهد بود.

اما از حالت روانی این ضربه کاری که بگذریم، اگر به شرایط سیاسی منطقه و احزاب در آنزمان نظری بیفکنیم، آنچه غم از دست دادن این رفقا را سنگین تر می‌کند، این واقعیت است که این تراژدی اجتناب ناپذیر نبود. در همان دوران تفاوت‌های سیاست و شیوه کار فعالیت کمونیستها با جنبش ناسیونالیستی و نادرستی رقابت با احزاب این جنبش و شیوه های فعالیت آنها روشن و نقد شده بود. بعلاوه در همان روزها در مورد خطرناک بودن وضعیت امنیتی گردان شوان از طرف رفقای

سلبی بودن انقلاب و جدال آترناتیوها

جاوید حکیمی

بدون تردید و بی هیچ اما و اگر، انقلاب سلبی است. مردم برای خلاص شدن از اسارت و نکبت وضع موجود طغیان می کنند. کورسویی از امید و نقشه ای کلی برای رهایی محکومین به اعدام و حبس ابد نشانشان دهید، جملگی سر به شورش برمی دارند. به مخیله یک نفر از زندانیان هم چنین سوالی خطور نمی کند که بعدش چه. این دغدغه اصلی انسان تحت انقیاد و شکنجه نیست. نه آگاهی به اصول سوسیالیسم و نه وعده احیاء سلطنت هیچکدام پتانسیل بسیج توده ها برای قیام را ندارد. هیچ درجه از آگاهی و روشن بینی، توده ها را جلوی توپ و تانک و مسلسل نمی فرستد. انقلاب کار مردم خشمگین و به جان آمده از ظلم و تبعیض و فقر و فلاکت و بی حقوقی است. مردمی که دیگر قادر و حاضر به تحمل وضع موجود نیستند. انقلاب سلبی است.

اما سلبی بودن انقلاب و طغیان "همه با هم" علیه حکومت تنها یک روی سکه است. می دانیم جامعه صحنه جدال جنبش های اجتماعی است و نه آنطور که بورژوازی می نمایاند مرکب از آحاد و افراد و رقابت آنها با یکدیگر. این کشمکش طبقاتی، در مبارزه احزاب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی انعکاس می یابد. پرمسلم است احزاب به مثابه نمایندگان سیاسی جنبش های مختلف اجتماعی، باید با آگاهی کامل از منافع مستقل سیاسی- اقتصادی طبقه خویش پای به میدان مبارزه بگذارند. حزب سیاسی که هدف و برنامه روشن و صریحی نداشته باشد و بطور اثباتی، دقیق نگوید برای آینده چه در سر دارد، حزب نیست. با این همه خطای فاحشی است هر آینه حزبی تصور کند به صرف زدن بر طبل آگاهی و اصول اثباتی می تواند به حزبی فراگیر و اجتماعی تبدیل شود. این غیرممکن است. آگاهی، به کار تربیت کادر می آید و نه راه اندازی جنبش. برای تبدیل شدن به نماینده طغیان بالقوه توده ها، باید ضمن داشتن اصول اثباتی، به جنگ آترناتیو رقیب رفت. درست به همین دلیل هر حزب سیاسی اگر نمی خواهد فقط سیاهی لشکر و ملعبه دست دیگران باشد، باید یک لحظه فریب شعار "وحدت کلمه" رقیب را نخورد و به زیر بیرق او نرود. باید هر لحظه و از پس هر رویداد و واقعه، کذب بودن ادعاهای رقیب را برملا کند. کدام حزب بورژوایی را سراغ دارید که به حکومت های استبدادی دست ساخته سرمایه داری، برچسب استالینیستی نزند. کدام سازمان و نهاد و تشکل و شخصیت بورژوایی را می توان یافت که یک روز، یک لحظه زیر بیرق کمونیزم سرود اتحاد و همبستگی بخواند. این یعنی بورژوازی همواره فقط یک آترناتیو را به رسمیت می سناسد و آن آترناتیو بورژوایی است. ایضا کمونیسیت ها نیز باید یک لحظه از افشای بی امان و بی تخفیف آترناتیو راست غافل نشوند لیکن نه همچون او با تحریف واقعیت و شارلاتانیزم سیاسی. کمونیسیت ها باید همواره مظهر حقیقت باشند و حقیقت عبارت از این است که هیچ مدافع مالکیت خصوصی نمی تواند آذیخواه باشد ولو شبانه روز شعار زنده باد آزادی سر دهد. این را باید مدام و مدام تکرار کرد و با استناد به رویدادهای روزمره به اثبات رساند. بسیار حائز اهمیت است کمونیسیت ها این افشاگری های مدام و بلاانقطاع را نه به استناد اصول انتزاعی مارکسیزم بلکه به اتکای تجربیات مستقیم توده ها انجام دهند. تنها از

این طریق است که مردم به تجربه درمی یابند کدام حزب و کدام آترناتیو برای رهایی آنها از جهنم موجود مطلوب تر است. چنانکه این اعتماد حاصل آید دیگر با بهترین نماینده آن آترناتیو سیاسی تا "بهشت موعود" یا تا "قعر جهنم" همراه خواهند بود. به این می گویند هژمونی یک جنبش اثباتی بر متن یک انقلاب سلبی.

اما تز سلبی بودن انقلاب، این روزها با شامورتی بازی خاصی به کار احیاء پوپولیسم آمده است. گفته می شود اگر انقلاب سلبی است پس نوک پیکان حمله باید فقط معطوف به حکومت مطلقه باشد. پس اپوزیسیون چپ و راست، نباید چوب لای چرخ یکدیگر بگذارند. نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون شد". این همان پوپولیستی است که در قیام پنجاه و هفت بی آنکه چیزی از تز سلبی- اثباتی به گوشش خورده باشد زیر عبای خمینی خزید. همان پوپولیستی که پیش از قیام، نقد به اپوزیسیون اسلامی را حرام می دانست و پس از قیام نامه سرگشاده به امام می نوشت. این پوپولیست احیاء شده، رندانه از تجربه تلخ و خونبار پنجاه و هفت و عروج خمینی عبور می کند و نَسَب خود را به انقلاب اکبر و شخص لنین می رساند. حالا دیگر نه فقط حمید تقوایی بلکه مسیح علینژاد نیز به اقتضای موقعیت می تواند با لنین مقایسه گردد.

واقعیت این است که لنین در تمام طول فعالیت خویش به ویژه در دوره حکومت موقت، اپوزیسیون اپوزیسیون بود تا بدانجا که متهم به عامل جنگ داخلی گردید. پلخائف دو ساعت سخنرانی لنین در نقد تمام احزاب و جریانات حتی نمایندگان شوراهای کارگری را هذیان مطلق نامید. لنین در تزهای آوریل راجع به حکومت موقت که پشتیبانی نمایندگان شوراهای کارگری را نیز با خود داشت می نویسد: "از حکومت موقت به هیچوجه پشتیبانی نگردد و کذب کامل مواعید آن به ویژه در مورد امتناع از الحاق طلبی توضیح داده شود".

حکومت موقت آزادی های ناشی از انقلاب فوریه را به حساب خود می گذارد و توده ها را نسبت به خود متوهم می کند. وقتی تمام احزاب و جریانات چپ از خرده بورژوازی اپورتونیسیت گرفته تا سوسیالیست های دهفانی و حتی نمایندگان شوراهای کارگری زیر نفوذ بورژوازی می روند، لنین ادعاهای حکومت موقت را کذب کامل می خواند. چرا؟ استدلال وی ساده است "چون حکومت موقت با جمیع مصالح و منافع سرمایه عملا قطع ارتباط کامل نکرده است". تمام.

این روش برخورد لنین بلشویک و انقلابی را مقایسه کنید با لیدر سازشکار حزب کمونیسیت کارگری. طرف مثل پدر بزرگ کبیر و شیداش گفته من جمهوری را به پادشاهی ترجیح می دهم، ایشان می فرماید او تحت فشار ما تغییر کرده و قابل حمایت است. نیمی از جمهوری خواهان بورژوا دارند به ریش رئیس جمهور خودخوانده می خندند و ایشان پیام می دهد او حرف مرا می زند. می گوید مهم نیست رضا پهلوی قبلا چه گفته و چه کرده. انگار نه انگار چپ و راستی وجود دارد و جنگ و جدالی. لیبیرالیسم هم اینقدر جامعه را اتمیزه فرض نمی گیرد که اینها. این چیزی جز به زیر پرچم بورژوازی رفتن هیچ معنایی ندارد. مایه بسی تاسف است یک شخصیت سیاسی که خودش را "کمونیسیت کارگری" می نامد از امثال حسن اعتمادی و حسن ماسالی هم راست تر

در رابطه با کمپین نه به جمهوری اسلامی

سعید یگانه



کمپین "نه به جمهوری اسلامی" این آقایان نیز تقلبی است و با اهداف اکثریت عظیم مردم که خواهان سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی هستند و دست بکار آن شدند بسیار فاصله دارد. شما نگاه کنید شخصیتها و جریاناتی که امروز به جمهوری اسلامی، نه می گویند، هر کدام از رضا پهلوی تا شرکا داستانهای دارند در دفاع از جمهوری اسلامی

در دوره اصلاحات. اصلاح طلبانی که تا دیروز سویاپ اطمینان بقای جمهوری اسلامی بودند و امروز نا امید به کمپین نه به جمهوری اسلامی پیوسته اند. مردم را در قیامهای دی ماه و آبانماه سرزنش کردند که انقلاب خشونت است. شخصیتهایی که از خواست استعفای خامنه ای تا برگزاری رفراندوم و گذار مسالمت آمیز عبور کرده اند و به "نه" به جمهوری اسلامی رسیده اند و همه این کمپینها درست بیشتر آنها در شرایطی بود که مردم برای سرنگونی خیز برداشته بودند. "نه" امروز این آقایان به جمهوری اسلامی دقیقا به این دلیل است که متوجه شده اند جامعه می خواهد و در این میان اکثریت کارگران و مردم تهیدست از کلیت جمهوری اسلامی بی کم و کاست عبورکنند و ناچارند به این خواست تن بدهند تا از مردم عقب نمانند. این تمام داستان "نه" اینان به جمهوری اسلامی است. بی دلیل نبود تا دیروز رضا پهلوی بارها به ارتش و سپاه پیام می داد و هنگام مرگ قاسم سلیمانی فرصت طلبانه سکوت اختیارکرد یا اردشیر زاهدی او را قهرمان ملی خطاب کرد، البته محمود دولت آبادی و غیره هم.

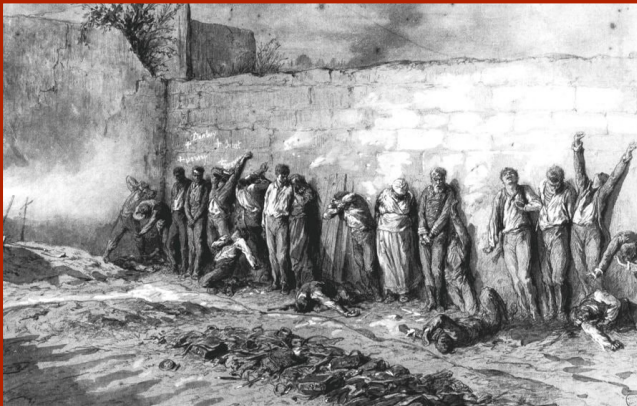
در هر حال امروز صورت مسئله اصلی در جامعه ایران تا جایی که به خواست اکثریت مردم کارگر و زحمتکش مربوط است، سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی است و رضا پهلوی و شرکا ناچارند خود را به رنگ جامعه دربیابورند. این "نه" آنها به جمهوری اسلامی آن "نه" کارگران و مردم آزادیخواه نیست. "نه" به ولایت فقیه است و حتی نه به آخوند و مذهب. نه به ارتش و ماشین و دستگاه سرکوب نیست. اینها فقط خواهان رفتن آخوند در قدرت و ولایت فقیه هستند و بس و همه ساختار استثمارگرانه به قوت خود باید دست نخورده بماند، برای سرکوب و سازماندهی مجدد استثمار و بردگی نیاز دارند. کاری که جمهوری اسلامی کرد. تنها چیزی که عوض شد شاه رفت، اسلامی ها قدرت را گرفتند. این جریانات تلاش می کنند سوار بر گرده مردم همان سناریو را اینبار بدون آخوند در قدرت تکرار کنند.

مطمنا این کمپین نیز به سرنوشت سایر کمپین های اپوزیسیون بورژوازی تبدیل خواهد شد. این گرد و غبار بسرعت می نشیند، اما در صحنه سیاسی باقی می ماند و هر بار با بسته بندی جدیدی ظاهر خواهند شد. مسئله سرنگونی، خواست عمومی جامعه است و نهایتا جنبشهای اجتماعی و احزاب این جنبشها سرنوشت و آینده ایران را بعد از جمهوری اسلامی تعیین خواهند کرد. حکومت شورایی کارگری یا پارلمان ورشکسته بورژوازی مورد نظر آقایان. بسیار روشن است که در جامعه ایران یا راست یا چپ سرنوشت آینده را رقم خواهند زد. یا کارگر یا سرمایه دار. یا حکومت سرمایه داری با حفظ ساختار موجود و ماشین سرکوب، یا دست بردن به ریشه و نابود کردن ماشین سرکوب بورژوازی توسط کارگران و مردم زحمتکش. یا سرمایه داری یا

یک هفته از اعلام کمپین "نه به جمهوری اسلامی" که از طرف جریانات راست از جمله رضا پهلوی سازمان داده شده است می گذرد. نگاه که می کنید آنچه در این مدت و در این کمپین برجسته است و رسانه های مدافع این خط از آن مرتب حرف می زنند، مصاحبه با شخصیتهایی که این بیانیه را امضا کرده اند، فقط و فقط اسم رضا پهلوی و تغییر ریل ایشان از سلطنت به جمهوری است که موضوع بحث رسانه ها قرار گرفته است و آنچه که موضوع اصلی این کمپین تقلبی بوده و پائین تر به آن اشاره خواهم کرد، به حاشیه رفته است. این نشان می دهد که هدف اساسی این کمپین نیم بند، برجسته کردن رضا پهلوی برای ایجاد یک اتحاد در جهت اهدافی است که تاکنون از پیشبرد آن ناکام مانده اند. وگرنه پروژه های این چینی کم نداشته اند و یکی بعد از دیگری فراموش شدند. هنوز جوهر "پیام نوین" رضا پهلوی خشک نشده که به کمپین نه به جمهوری اسلامی روی آورده اند.

طیفی از نویسندگان و شاعران و خواننده و فعال مدنی از این کمپین حمایت کرده اند. بخشی که از سر وحدت طلبی و یا نفرت از جمهوری اسلامی پای این کمپین را امضا کرده اند، حسابشان از جریانات و افرادی که پشت این کمپین حضور دارند، جداست. به اولی ها باید نشان داد که وسیله اهداف نیروهای ارتجاعی شدند و دومی ها را در میدان واقعی سیاست شکست داد. یکی از مشکلات دوره جنبش سرنگونی تمایل "همه با همی" است که یکبار مردم ایران تاوان سنگینی برای آن پرداخت کردند. ما منفعت همه با هم نداریم. ظاهرا همه در سرنگونی جمهوری اسلامی ذینفعند اما هر طبقه و جنبشی بنا به اهداف سیاسی و منافع طبقاتی اش، تا سرنگونی و رژیم جایگزین، دنبال منفعت خود برای حال و آینده این تحولات است.

رضا پهلوی ظاهرا در جلسه ای به هواداران بازگشت تاج و تخت و سلطنت گفته است که او قصد پادشاهی ندارد بلکه به عنوان یک ایرانی و جمهوریخواه می خواهد عمل کند. حالا این تغییر مزاج سیاسی رضا پهلوی، دیگر نه تنها چاشنی کمپین بلکه به یکی از اهداف این کمپین تبدیل شده است. اینکه رضا پهلوی امروز دوباره به این نتیجه رسیده است، دلایل نه تمایلات درونی و واقعی ایشان، نه تغییری در اهداف وی یا همفکرانش، بلکه متوجه شده است که دیگر دوران سلطنت و تاج و تخت و گذشته پرستی به پایان رسیده و نباید بیش از این مردم را دست کم گرفت. او لازم می بیند که برای پیشبرد اهدافش باید تغییر رنگ بدهد. اطرافیان هم تلاش می کنند این "تحول مهم" رضا پهلوی را با نرخ خوبی مثل شاه بودن در بازار سیاست بفروشند. تفاوتی ندارد، اهداف یکی است، چه با ادعای تاج و تخت پادشاهی و چه با جمهوریخواهی. اینها تلاشی جدید برای بازسازی خود و شرکت در تحولات سیاسی است. رضا پهلوی را با "وارث" ارتجاع سلطنت می شناسند. همین، نه چیز دیگری. حالا رضا پهلوی جمهوریخواه قرار است این نقش را ایفا کند. مگر در این مملکت خراب شده آدم قحطی است که رضا پهلوی به شخصیت جلو صحنه تبدیل شود؟



کمون دولت انقلابی طبقه کارگر بود که در پی استقرار نظم جدیدی بود. بقول مارکس، "جوهر حقیقی کمون این بود که کمون، یک دولت کارگری بود. محصول مبارزه طبقه تولید کننده بر علیه طبقه غاصب و چپاولگر محصول تولید. سرانجام، آن رونمای سیاسی که تحت حاکمیت آن، امکان رهایی اقتصادی کار میسر میگردد، کشف گردید". نظام شورائی محصول تجربه کمون پاریس است. ترکیب کمون عمدتاً از اعضای انترناسیونال و پرودونیسست ها و بلانکیست ها بود اما اقدامات کمون از این چهارچوبها بسیار فراتر رفت و پروتاریا با اتکاء به غریزه طبقاتی خود، رشته های اتصالیه به پرودونیسسم و بلانکیسم را پاره کرد و به مسائل دوره خویش جواب داد. بقول انگلس، "کمون گور هر چیز کهنه و بطور اخص سوسیالیسم فرانسوی بود، هم زمان گهواره انترناسیونالیسم کمونیستی بود که در فرانسه جدید بود." اولین درس کمون اینست که طبقه کارگر نمیتواند ماشین حاضر و آماده دولت بورژوائی را بکار بگیرد بلکه باید آنرا درهم بکوبد و ارگانهای نظم نوین کارگری را جایگزین کند. کموناردها بدلیل شرافت بیش از حدشان و بخشاً بدلیل بقایای توهومات پرودونیسستی به باتک فرانسه دست نزدند و مهمترین قدرت بورژوازی را دست نخورده باقی گذاشتند. کمون نشان داد فقدان یک حزب سیاسی کمونیستی در اوج فداکاری طبقه کارگر فاجعه بار است و هر پیروزی را معکوس میکند.

کارگران در اعتراضات به مجمع عمومی

متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی کارگری را گسترش

دهید!

سلبی بودن انقلاب و جدال آلترناتیوها ...

از آب درمی آید.

جمع بندی کنیم؛ تاکید بر سلبی بودن انقلاب بدون پذیرش جدال آلترناتیوهای چپ و راست تنها بیان نیمی از حقیقت است. آری انقلاب سلبی است. کاربست این تز یعنی ما باید در دوره انقلابی توجه و تمرکز خود را نه به ترویج اصول اثباتی، بلکه معطوف به افشای آلترناتیو راست جامعه کنیم. یعنی باید با هر گام عقب نشینی راست جهت فریب اذهان عمومی به جای استقبال از آنها، با یک گام به پیش و طرح شعاری رادیکال تر، ماهیت همواره ارتجاعی آنان را آشکار نماییم. باید با ممانعت از تحریف تاریخ، با یادآوری گذشته نکبت بارشان نگذاریم بر اعمال و جنایات گذشته خویش سرپوش گذشته و ادعای پارسایی کنند. باید به روشنی نشان دهیم اپوزیسیون راست در ادعای " نه به جمهوری اسلامی" خویش صادق نیست و نمی تواند باشد. نشان دهیم آنها مطلقاً هدفشان رهایی توده ها از این زندگی جهنمی نیست. تمام این افشاگری ها باید با اتکا به تجربیات مستقیم مردم باشد و نه تطابق یا عدم تطابق با اصول سوسیالیسم. باید پوستر اعدامی ها با عکس انگشت بنفش اینها را مقابل چشم جامعه بگیریم و بگوییم شما صلاحیت رهبری ندارید حتی اگر هزار بار عنزخواهی کنید.

بگذار بورژوازی ما را به تفرقه افکنی و جنگ داخلی متهم کند. به گفته مارکس تو گویی تی پر این کوتوله بد نهاد قبلاً جنگ داخلی را شروع نکرده بود. فراموش نکنیم حکومت ضدانقلاب برآمده از دل قیام را اگر نگوئیم غیرممکن اما دشوار است دوباره سرنگون کردن. همین امروز باید آلترناتیو راست را شکست داد.

۱۸ مارس ۲۰۲۱

در رابطه با کمپین نه به جمهوری اسلامی ...

سوسیالیسم! حزب حکمتیست به دومی تعلق دارد و تلاش می کند در این مسیر هرچه بیشتر کارگر و مردم زحمتکش را به صحنه بیاورد و آینده را به نفع آنان تغییر دهد. سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از حلقه های اصلی رسیدن به این هدف است. این بار نوبت کارگران است.

۱۸ مارس ۲۰۲۱

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

دستگیر شدگان کردستان و بلوچستان آزاد باید گردند!

رضا پهلوی و اعلام پایان سلطنت

سیاوش دانشور

توضیح: اینروزها هواداران رضا پهلوی فایلی صوتی پخش کردند که ایشان طی سخنانی از شاه شدن فاصله میگیرد و خود را جمهوریخواه معرفی میکند. این بار اول نیست، پنج سال پیش یکبار دیگر چنین حرفی زدند. این الکلنگ "شاه میثم - شاه نمیثم"، تابع پروژه های سیاسی ناسیونالیسم پرو غرب برای راضی کردن عناصر جنبش ملی - اسلامی و جمهوریخواهان و نیاز به مخرج مشترک گرفتن است. اما زیاد از سخنان ایشان مطمئن نباشید، "ژن خوب" و "شاهزاده" بودن همه سرمایه زندگی ایشان است که هنوز از قبل آن ارتزاق می کند. تردیدی نداشته باشید با هر چرخش سیاست آمریکا و غرب در قبال جمهوری اسلامی و یا نیاز به آلترناتیو سازی، ایشان با لباس سلطنتی و عناوین خانواده سلطنتی در من و تو و بی بی سی و صدای آمریکا و فاکس نیوز ظاهر می شوند. یادداشت زیر پاسخ امروز رضا پهلوی را پنج سال پیش داده است.

آقای رضا پهلوی بالاخره با استعفا از سلطنت خود را خلاص کرد. میگویم "خود را خلاص کرد" چون یک مشکل سلطنت طلبان در لااقل یکدهه گذشته اینبود که رضا پهلوی بعنوان "وارث" سلطنت پهلوی، آنطور که باید "دل به شاه شدن نمیدهد" و جنبش سلطنت طلبی - عظمت طلبی ایران را دچار تناقض عمیقی کرده است. بالاخره شما نمیتوانید برای اعاده سلطنت جد و جهد کنید و یک شاه از جنس ذکور و حی و حاضر و قیراق نداشته باشید. "ولیعهد" حکومت سلطنتی سرنگون شده، اگر چه دلش برای سلطنت لک زده است، اما بنظر درک کرده است که مختصات سیاست جهانی و مهمتر آگاهی عمومی جامعه، به رویای اعاده سلطنت در ایران مجال نمیدهد. سخنان مبهم رضا پهلوی در باره دغدغه سلطنت نداشتن موجب موجی از حملات شخصی تا خائن نامیدن وی توسط هوادارانش شد. رضا پهلوی "ولیعهد قانونی" روزی یک شهروند ساده است و خودش را شاه نمیداند و روزی که بوی کباب می آید از تاریخ ولیعهد شدنش و "اگر مردم ایران سلطنت بخواهند کاندید شاه شدن است"، حرف میزند. این تمدنی مزاج بودن سیاسی رضا پهلوی دیگر حسابی صدای هوادارانش را درآورد تا بالاخره و تا اطلاع ثانوی ایشان خود را از قید سلطنت آزاد کرد و خیل سلطنت طلبان شاه پرست را بحال خود رها کرد.

واقعیت اینست که رضا پهلوی فهمیده است که سیر اوضاع به نفع پروژه سیاسی اش دلالت نمیکند. این نکته را متوجه شده است که سیاست اعاده سلطنت میتواند زنجیری سنگین بر پای جنبشی باشد که سلطنت طلبی یک گوشه کوچک آنست. او نیاز دارد بعنوان یک "شخصیت ملی" و "متحد کننده" در راس یک "شورای ملی" اپوزیسیون ظاهر شود تا اساسا بتواند برگ پوسیده و سوخته سلطنت را نجات دهد و برای روز مبادا نگهدارد. البته منشا تمام امید و آرزوی جدید رضا پهلوی امثال ترامپ و شیخ سلمان و نتانیاهو است. رضا پهلوی اگر تاکتیکی از سلطنت استعفا نداده باشد، کار عاقلانه ای کرده است و لااقل میتواند روی سیاستهای راستی که دارد برای جلب نیرو شانس اش را بیازماید. مشکل اما اینست که؛ رضا پهلوی چه بعنوان

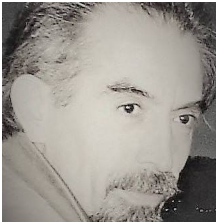
"ولیعهد" سابق و "شاه" آتی در راس جریان سلطنت طلبی قرار گیرد و چه معرفی خود بعنوان فردی "دمکرات و لیبرال"، در هر حال، جواز رسیدن به دولت آتی ایران برای ایشان تنها از طریق آمریکا و پنتاگون و روشهای کودتائی و میلیتاریستی ممکن است. نه سلطنت و نه جریان ناسیونالیسم پرو غربی قرار نیست روی دوش اعتراض و مبارزه

مردم از پائین به قدرت برسد. استعفای رضا پهلوی از "شاه و سلطنت" را فعلا باید "ایستادن در جهت درست تاریخ" نام گذاشت که البته مبتنی بر تصویری سطحی است که جناح هائی که در هیئت حاکمه آمریکا دنبال "تغییر رفتار رژیم ایران بودند"، به حاشیه رانده شدند و امثال ایشان شانس پیدا کرده اند.

تاریخ ایران عمدتا تاریخ جنایت سلسله های سلطنتی است. در متن آن تاریخ ننگین ۲۵۰۰ ساله، بُرشی نمیتوان یافت که سلطنت معادل رفاه و امنیت و آزادی مردمی بوده باشد که در آن دیار زیسته اند. فرهنگ اطاعت و بردگی، فرهنگ خودمحموری و رعیت پروری و بله قربان گوئی، عظمت طلبی و لشکرکشی، تحقیر نژادپرستانه، تلاش برای تثبیت قدرقدرتی از طریق جنایت، بیگانه گریزی و مالیخولیای "اجنبی"، قتل عامهای شنیع از قرون وسطائی تا "مدرن"، لازم بوده است تا اصولا شاهی و شاهزاده ای و شاهانی معنی یابند. این تاریخ فجیع همواره توسط دستگاه مذهب، یعنی دوقلوی تاریخی سلطنت، "تبرک" شده است. در کنار دستگاه مذهب، قدرت و منافع زمینی سلطنت و شاه، توسط مورخین قلم بمزد درباری، که شغلشان وارونه کردن حقیقت تاریخی بوده است، توجیه "تاریخی" شده است. رژیم پهلوی آخرین خاندان "صاحب مُلک و چوپان ملت" است که در انقلاب ۵۷ بزیر کشیده شد.

امروز وارثان این خاندان در فرقه های نستالژیک، که بیشتر شباهت با سکت هاری کریشنا دارند، قابل مشاهده است. در این میان تنها جریان قابل اعتنا حزب مشروطه ایران است که تلاش بسیاری میکند سیاسی و طرفدار جریانات سوپر راست غربی باشد و با مقدرات زمانه خود را سازگار کند، اما هرازچندگاهی خود را کنار جمهوری اسلامی می یابد. البته توجیه این سیاست چیزی نیست جز "اولویت خاک و آب و خون و نژاد و دفاع از میهن در مقابل بیگانه!" امروز این جریان در اپوزیسیون وقتی از سلطنت سخن میگوید الگوهای اروپائی مانند سوئد و انگلستان را نشان مردم میدهد تا تصویر جریانی که تمام نقدش به جمهوری اسلامی عوض کردن خامنه ای با رضا پهلوی و یا "امت" با "ملت" است را سرپوش بگذارد و تنی چند خام اندیش و از دنیا بیخبر را به "نظام پادشاهی مشروطه و دمکراتیک" که لیاقت بهتری در اداره سرمایه داری و چرخاندن سیستم بهره کشی و استثمار را دارد مجذوب کند.

بحث در مورد امکان اعاده سلطنت در ایران نیست. اعاده سلطنت در ایران اگر از محالات تاریخ و سیاست نباشد از غیرممکن ترین هاست. رضا پهلوی حمله هوادارانش را بجان خرید تا شانس اش را برای چلبی شدن ایران بیازماید. در هر حال اعلام انصراف رضا پهلوی از شاه شدن گامی جلجو محسوب میشود. بالاخره شاه از آنرو خود را شاه می پندارد که مردم را رعیت فرض میکنند. با تردید باید گفت شاید رضا پهلوی درک کرده است که مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند. *





نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل

میشود!

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم!